

بازدید شد  
۱۳۸۲



کتابخانه ملی  
۹۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: آداب و مسائل دینیه

مؤلف: \_\_\_\_\_

موضوع: \_\_\_\_\_

شماره ثبت کتاب: ۲۸۰۲۱

شماره قفسه: ۲۹۱۱

۱۰۵۴۸

۷۴۶۱

کتابخانه ملی  
۷۴۶۱

بازدید شد  
۱۳۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه ملی  
۹۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: آداب و مسائل دینیه

مؤلف: \_\_\_\_\_

موضوع: \_\_\_\_\_

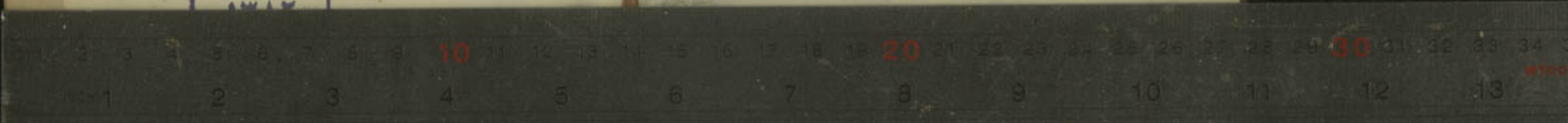
شماره ثبت کتاب: ۲۸۰۲۱

شماره قفسه: ۲۹۱۱

۱۰۵۴۸

۷۴۶۱

کتابخانه ملی  
۷۴۶۱





بذلک و شکر جمادیم نزد تشنق کردن اینها  
را بخوند اللهم لا تخشني فليانك الجنان و خلقي  
عني نسيم عجا و در و عجا و رخاها يا ندم  
اگر در نزد شستن را نهد ما را بخوند اللهم بفض و صهي  
تسود فيه الوجوه و لا تسود وجهي يوم بيض فيه  
الوجوه تقا ندم اگر در نزد شستن دست را نهد  
بخوند اللهم اعطني كتابي يميني و الخلق الجنان  
بليسا عي و حاسبي صيا با يسير اهدم اگر در نزد  
شستن دست چنان دعا اللهم لا تقطني كتابي بشيالي  
ولا من و راي ظهري و لا تجعلها مغلولة الي  
عني راعوديك من مقطعات النيران اهدم  
در وقت مسح را نهد عجا بخوند اللهم عني يميني

و بركاتك ندم اگر در وقت مسح پا اين دعا بخواند  
اللهم ثبتني فمحت على الصراط يوم تزل فيه  
الأقدام و جعل فيما يرضيك عني ياد و الجلا  
ر و الأكرام بسيم اگر چون از وضو فارغ  
شود اين دعا بخواند اللهم اني اسئلك تمام الو  
ضوء و تمام الصلاة و تمام رضوانك و رحمتك  
ايت بيمت بيمت که در وضو شستن دست و پا را جمع از محمد  
را نهد انت که رود در شما را در نوبت بايد شست  
اول دست نوبت دوم دست ممت با شيخ ابو جعفر  
محمد بن يعقوب كليني شيخ محمد بن بابويه از نوبت  
که شستن رود در شما نوبت دوم جاز بخواند بود و اين دعا  
بسيار قوت دارد که در کتب مشرق الشمسيه در وقت

نزد که با طهارت اين دعا نهد وضو نهد بايد که قبل از نهد  
دست در آن طرف کند در دست از نهد دست بيمينت  
بشويد از خواب نهد که باشد نوبت بشويد هر که غايط  
نهد باشد سه نوبت بسيم اگر طرفي نهد سه ارجاب  
دست ندارد چهار نهد اگر آب از آن طرف نهد  
دست در آن نهد اگر سه نوبت مضطرب کند دست  
بشويم اگر سه نوبت استنشاق کند نهد نيز سه  
نوبت هفتم مسواک کردن از آن ارجاب نهد ششم نهد  
در وقت وضو ساختن در جيب نهد نهم در در دست  
بشستن دست مسح سر مقدار سه انگشت باشد يا در  
شکل کف دست مسح با غايد و در نهم نهد آب وضو  
ندارد کند باشد در آن چهار نهد محل عتبت و صلوات نهد نجا  
شستن را نهد صهي متوطنت بسيم نهد نهم نهد نهم نهد

Handwritten note or stamp in the upper right corner of the right page.

Handwritten marginal note on the left side of the top page.



در کتاب جلالتی بیان اشکاف برین باید کرد و در تمام  
را زیاد از نیک بخت نشوید که اگر بخت نشود دوم یک  
وضو بخورد بر در آن صورت وضو طابت **فضل اول**  
آن نیز خبر که آن وضو مکروه است **قول** استغاثت خوردن  
یعنی یکبار یک در کف دست انگلیس زردی ضرورت  
الوضو طابت **دوم** وضو صفتی باب که با کتاب  
گرم شده باشد **سیم** وضو صفتی از طرفیکه بر لها  
صورت حیوانی نقش شده باشد **چهارم** وضو صفتی  
از طرفیکه غیر از آب و غیر باشد اما از پشت بار و خوار  
مسجد وضو صفتی مکروه است **پنجم** وضو صفتی سبک رنگ  
یا بوی آن بغير بخت تغییر یافته باشد **ششم** یک وضو  
شکست در آن بر دهک یا آفتاب یا غیر آن مهمم وضو صفتی  
باینکه سوزی حیوانی باشد که خوردن گوشت آن کراهت

برگاه آن حیوان طاهر باشد مثل باز و میمون **هشتم** وضو صفتی  
باینکه سوزی حیوانی باشد که خوردن گوشت آن مکروه  
صفت خوار است شدیدی مثل استر و خوار صفت قلیل  
یک **فصل** وضو صفتی سبک بخت در صفت جهت سمت  
یک چیز است اما آن سه چیز که وضو با آنها در صفت **اول** نماز  
که بی وضو درست نیست مگر نماز میت که استلایه وضو توان  
گذارد و چنانکه گذشت بلکه جنب و زن حائض نیز نماز میت متوانند  
گذارد اگر چه قدرت بر غسل داشته باشد **دوم** طواف  
حانه کعبه است هر گاه طواف واجب باشد اما **سنت** را  
بی وضو میتوان گذارد **سی و نهم** عضو از اعضا را در **خط**  
مصحف رسانیدن یعنی هر زمان آن در آنچه قائم مقام برنت  
مثل تندید و غیر آن شرط آنکه آن عضو کسی داشته باشد  
پس نافر و عمومی جواز را بی وضو بخورد آن میتوان رسانید

در کتب



دانا آن کت مضمون که در دوضو اشقی جهت آنکه است **سنت اول**  
و آن خواندن **دوم** مصحف برداشتی **سینم** در آن کون عبود  
**چهارم** نمیت گذاردن **پنجم** سعی در حاجت خود یا حاجتی برادر  
مؤمن خوردن **ششم** زیارت قبر مؤمنی کردن **هفتم** شخصی را  
که خواب کند سنت است که اول دوضو با نیت تخصیص که اگر آن  
را شخص محتلم باشد و خواهد که جماعت کند سنت است که اول  
دوضو باز تا عین شود از دیوانه بودن و زنده ماندن از آن بیجا  
بیم میرسد **هشتم** خواهد که زن آستی را از جماعت نماید  
اول سنت است که دوضو با زدن تا فرزندیکه در شکم زن است  
نیفهم و خلیل شود **نهم** اگر میت را غسل داده باشند  
و خواهد که جماعت کند اول سنت است که دوضو با زدن **دوازدهم**  
ما از آن میوه داشته باشد سنت است که دوضو با زدن در وقت

سنت است

رفاز شقوب بند از ضایعات باشد **دوازدهم** اگر شخصی  
از روی میل زن خود را به بوسه دست است که دوضو با زدن  
**سیزدهم** اگر شخصی نزدی بیرون آید و آن آبی چسبند  
که از مدعت زنان بهم میرسد **چهاردهم** اگر شخصی را  
دری بیرون آید و آن آبی نم غلیظ که بعد از آن بولیم  
برسد **پانزدهم** اگر مرد دست بوی زن برساند **شانزدهم**  
اگر شخصی از اعناق بهم رسیده باشد **هیفدهم** اگر شخصی  
فی ارده باشد و آن فی او را از ایتی رسیده باشد **هجدهم**  
اگر شخصی دندان خود را ضلک کردن خون بیرون آید و از آن  
را ایتی بهم رسد دوضوی ناقص بلا طرطه فردی کرده باشد  
مثل چیرگی یا تقیه یا جهت بیماری شخصی دیگر او را دوضو داده  
باشد یا جهت تعجیل قنیه بر موزا یا چاقو سرج او را  
و بعد از آن غرر بر طرف نشاند سنت است که نوبت





دیگر وضو با نیت **دوازدهم** اگر شخصی زیاده بر چهار است  
از شوی با نیت بخواند سنت است که وضو با زدن شوی  
چهل است که مشتمل باشد بر بیست و پنج رکعتی بر وقت  
چند که در وقت باشد یا مشتمل باشد بر بیست و پنج یا غیب  
مردم در روز رکعت در مثل آن **بیستم** تجدید وضو یعنی  
اگر کسی وضو داشته باشد سنت است که یکبار دیگر وضو  
سازد **سبب یک** سنت است که دائم بوضو باشد **دوم**  
از اول وضو تا آخر وضو بقیه باشد **فصل اما** شخصی  
میداند که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از وضو مرثی  
کرده یا نه وضوی او درست است و بهمان وضو نماز  
میتوان کرد و اگر دانید که صحت کرده اما شک دارد  
که بعد از وضو ساعی یا نه در این صورت لازم است که وضو  
سازد در آن شخصی دانند که از و هم حدث واقع شده بود

وضو اما بدانند که کدام یکی بیشتر است بر این شخصی لازم است که وضو  
سازد **مقصد دوم** در بیان احکام غسل بر آنکه غسلهای  
واجبی مشهور است چهل شستن است شستن غسل در اجابت  
و چهل غسل سنت است اما شستن غسل در سنت **اول**  
غسل صیابت است **دوم** غسل صیغ **سوم** غسل استغاضه  
**چهارم** غسل کف **پنجم** غسل نیت **ششم** غسل دست  
و آن چهل غسل سنت است **اول** غسل جمعیت در طلوع  
غز از وضو تا پیشین ادا باید کرده از پیشین جمعیت وقت  
شام روز شنبه نیت قضا در آن شخصی ترسد که روز  
جمعیت تمام رسد در روز پنجشنبه جمعیت نیت تقدیم ببارک  
در یک از ادا قضا و تقدیم بر صید پیشین جمعیت نزدیک  
تر باشد ثواب آن بیشتر است **دوم** غسل شبهائی از ازار  
بای رمضان سنت بینی شبهائی که در شما ماطاقی است

۳۴  
۳۴







**مسلم** غسل نمودن برکهه فوارند که بنهار روند **سی و یکم**  
 غسل نمودن شخصی که عذر ترک که غار خسوف و یا خوف  
 کرده باشد بشرط آنکه تمام وضو او تاب یا هه کلمه اف  
 باشد **سی و دوم** اگر شخصی را از خلق کشید باشد  
 و شخصی بعد از سه روز بقصد دیدن او برود او را  
 سینه دست است که غسل کند **سی و سوم** اگر شخصی  
 مسکنت کند بعد از آنکه او را غسل داده باشند دست  
 که غسل کند **سی و چهارم** اگر چه فرج را یعنی صلیب است  
 بکشند بعد از رفتن آن سنت است غسل کند **سی و پنجم**  
 اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بواسطه ضرورت غسل  
 بسیار یا یقین یا دیگر در او بواسطه ضعف غسل داده شد  
 سنت است که چون ضرورت برطرف شود نوبت دیگر غسل  
**سی و ششم** اگر شخصی غسل فرج برت کرده باشد و شک  
 کند

کند بعد از آن اگر کسی موجب غسل باشد از وضو در شنا  
 باز است سنت است که نوبت دیگر غسل کند **سی و هفتم** غسل صفت  
 رخی عمارت است که مذکور خواهد شد **سی و هشتم** اگر شخصی  
 دیوانه بوده باشد و چون بکوشش آید سنت است  
 که غسل کند **سی و نهم** غسل جهت کفو کردن میت **سی و دهم**  
 اگر شخصی جنب میرد سنت است که او را غسل جنابت  
 دهند قبل از این مذکور است **فصل دهم** غسل میت **سی و یازدهم**  
 که در غسل معتبر است میفقد واجب دبا بنده سنت و اقامت  
 مفید است **اول** رنگ مکان بعضی نباشد **دوم** رنگ  
 آب طاهر باشد **سوم** رنگ صاف نبوده باشد مثل گل و صغیر  
**چهارم** رنگ آب بعضی نباشد اما اگر نداند که بعضی  
 است و با آن آب غسل کند بعد از آن معلوم شود که بعضی بوده  
 آن غسل صحیح است **پنجم** غسل دیگر سنت **ششم** رنگ غلظت



از اعضا ظاهر باشد قبل از آنکه غسل با دست ششم  
نیت چنین کند غسل میکند از برای مباح بودن نماز  
تقویت کند از برای مباح بودن نماز رفع حدث گوید  
صح است اما بشرط آنکه استخاره کثیرا یا منوطه داشته  
باشد که اگر داشته باشد مباح بودن نماز استقامت  
در رفع حدث نگویید **مقدم** از غسل ترتیب کند نیت از مقارن  
دارد جزوی از سر و جزوی از کردن و از غسل ارتقا  
نیت از مقارن دارد بر شستن هر جزوی از اجزای بدن  
که خواهد بود باقی بماند در رابع آن کند **ششم** شستن  
سر در آن نیت در هر یک از بر دیگر مقدم در شستن جانب است  
**هفتم** جایز است مقدم در شستن **دهم** جانب چپ است و عورتی را بهر  
خواهد بشوید در آن نیت **یازدهم** نیت غسل ترتیب اول سر  
دارد در شستن و بعد از آن جانب است و بعد از آن جانب

علا

جانب چپ است پس از شستن یکی از دو جانب از شستن سر  
مقدم با جمیع غسل باطل است اما از جانب چپ از جهت  
ارتقا مقدم دارد باطل بودن صفوف نیت بعضی از جهت  
لغت از غسل چپ است **یازدهم** نیت از شستن باطل است  
**دوازدهم** نیت خود نفس غسل را می آورد و ملازم  
عاجز باشد چنانکه در وضو گفته شد **سیزدهم** نیت که  
بر هر یک از اعضا برسد آن شود پس از غسل ترتیبی  
دست راست از دست چپ مالم غسل باطل خواهد بود و  
بجانبی در غسل ارتقا نیت از برای نیت کند و مقارن نیت  
اصلاح کند نیت در این صورت غسل باطل **چهاردهم**  
تخلیل نمودن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل شستن  
و کثیرا مانند آن **پانزدهم** نیت در غسل ارتقا نیت  
در آب و در دو پا را از از زمین قلیتی است که مرقع در آن



در وقت آب آفتاب بگذرد پس از هر چه با پر یکبار بر زیر قلبی  
چشمها باشد و آب بزرگ در غسل باطل است **روزه**  
بر حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد  
امر بیکه منافی است

در وقت غسل از هر طرف از آن بپوشد صورت بزرگان  
سای غسل افاضه قصد صورت است این غسل زود  
بعضی از مجتهدین باطل است چنانکه عنقوبت تفصیل مذکور  
خواهد شد **مفهوم** رنگ غسل از تمام نیت هر گاه احوام  
یا روزه داشته باشد در فطار بر و حرام بوده باشد که آن  
غسل باطل است و سر در زیر آب بزرگ در روزه در حقیق احوام  
حرام است در روزه نیت داشته باشد غسل از قاسی  
صح است و چنانچه هر گاه در روزه در حقیق سهواً غسل  
از قاسی کند صحیح است هر گاه سهواً آب غوطه خورد بر زیر آب

بها

بسیار آید که روزی در حقیق احوام در آن وقت غسل  
از قاسی کند باید که وقتیکه فراموشی بر آب بپوشد آن نیت  
کند در استنای بیرون آمدن غسل را تمام کند غسل  
صحیح است و اما آن پانزده چیز که در غسل نیت است **و اما آن**

رنگ بر در ایوان را از آنرا نشاء باشد قبل غسل بول کند  
یا قیسه من یا بول بیرون آید در آن نیت است که بگوید که در آن  
طهارت خانه رفیق مذکور شد **و در** رنگ چون دست را با

که ارد آن نیت خوانند **بسم الله و بیا الله اللهم اجعلني**  
**منا التوابين و جعلني من المطهرين** **بسم الله** هر گاه  
دست را با رفیق نیت بشوید **بسم الله** نیت مضمضه  
کون **بسم الله** نیت استنشاق کردن **بسم الله** سواک کردن  
**بسم الله** هر یک از اجابت الهی با جنبها است نیت شستن  
**بسم الله** دست بر بدن **بسم الله** غبار را با آب نیت بشوید  
کفنی در میان دست شود **بسم الله** شستن سر در آن نیت است





**بازدهم** بریدن بخواند ارشای غسل خواندن اللهم صل  
 قلبي واشترح لي صدري واحيي علي الساني  
 مدحك والتاء عليك اللهم اجله طوبى  
 وشفاء اولئك اولئك غسل شبيخي قديما **دوازدهم**  
 غسل برتبی را بر غسل از ناسی اختیار کنند **بازدهم**  
 در وقت غسل فوطه و شتره باشد **چهارم** رنگه را غسل  
 سنت نماید غسل صیفی با نسی فوطه یا قش و وضو بر غسل  
 مقدم دارد **بازدهم** اگر بوی از غسل خارج شود این دعا  
 بخواند اللهم طهر قلبي و ذكركم علي واجعل  
 ما عندك خيرا الي الله اجعلني من المتقين  
 واجعلني من المطهرين **صل** از ششوی  
 در ارشای غسل از غسلهای در صبی حدیثی واقع شود مثلا  
 بول یا پیرا پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت است محمد بن اسماعیل

قول است بعضی بر آنند که غسل را تمام کنند وضو سازند و بعضی  
 بر آنند که غسل را تمام و بر وضو لازم نیست و بعضی بر آنند که غسل  
 را از سر کرد از این مسئله قول اول بهتر است در ارشای از ترال  
 شد باشد غسل جنابت کند و بعد از غسل رطوبتی از برود آید  
 و نماند که آن رطوبت مزست یا غیر می از قبل از غسل بول  
 باشد در استراحت نیز بول از راه باشد بآن غسل غایز نیست آن کرد  
 و وضو لازم است در بول استراحت کرده لازم است که وضو سازد  
 و اگر نه بول کرده زنه استراحت نمی برد لازم است غسل از سر  
 گیرد از نسی استراحت کرده اما بول کرده پس اگر قادر بر بول کردن  
 نبود بر آن غسل غایز قادر بود غسل از سر گیرد **فصل** بر صفت  
 از حرام است و صفت بر فکروه اما آن است که از حرام **اول**  
 غایز واجب سنت است مگر غایزیت چنانکه گذشت **دوم** طواف  
 خانه کعبه است **سوم** عضو از اعضای خود را از بجز آن صفت رسانیدن

باشد طواف خون بهارت است و میانة محمد بن صلوات  
 در آنکه زن آبی خون صیفی پسند یانه و بعضی  
 بر آنند که نمی پسند بخت آنکه در وقت آبی خون  
 صیفی هم میشود شمی به پستانها میرود و شیر میشود  
 و شمی دیگر از راه ناف بشکم طفل میرود و خوراک او میشود  
 پس چیز ناریقی نمیدانند که برون آید و بعضی بر آنند که  
 اگر گاه از راه زن گرم باشد و غذاها را مولد خون باشد  
 بسیار خورده میشود بود که آنچه شیر و غذای طفل نماند  
 باشد بخیض برون آید **فصل** مادام که زن صیفی داشته  
 باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرط صید که نشاء الله  
 تا در کتاب طلاق مذکور خواهد شد در رجعت او نیز  
 در قبل از رجعت باجماع **و اما** و نیکه از صیفی یک است باشد  
 و اندر غسل کرده باشد در جواز است صحت حدیث بعضی

حرام است و بعضی مکرر در احتیاط است که قبل از رجوع غسل  
 می کنند جمیع از محمد بن بر آنند که اگر حیض است  
 در اول صیفی واقع شود در صحت که یکمقاله **فصل** طلاق  
 بر هر دو از در وسط صیفی واقع شود به نیکم مقال در کرد  
 اگر حیض واقع شود چهار یک مقال و بعضی بر آنند که طلاق  
 دادن سنت است **فصل** صیفی از سه شبانه روز کمتر از سه  
 روز بیشتر نباشد و دولت هم صیفی از میانة مکتب از سه شبانه روز  
 چنانچه پس از خون یکمقاله از سه شبانه باشد خون صیفی  
 نیست و چنانی هر خونیک از سه شبانه روز زیاد باشد آن  
 زیادتی خون صیفی نیست و در آن نیکه عاده مقرر در در ایانه  
 آنکه عاده مقرر در در ایانه است اول است که خون پسند یانه  
 پس از از سه روز بگذرد عاده مقرر در در ایانه باشد بهیمی  
 عادت لازم عادت او صیفی است در در باقی در در ایانه عادت





یا بنام خدا رقیب یا بنام کی از چهارده معصوم عمل بجز در وقت  
 مذکور شد **چهارم** قرآن نوحی یعنی نوحه در کتاب مشرق آسمان  
 بیان آن شد **پنجم** عجمه مکه یا مدینه در غسل شدن **ششم** در  
 بانه مسجد در نیک کردن **هفتم** سوره ماعون خواندن  
 خواه کلی و خواه بعضی از چه یک کلمه باشد و سوره های غزیمه  
 چهار **هشتم** سوره اقرار بسم ربکم **نهم** سوره در نوح از احوال  
**سیده** سوره هم تترسیل منا **عشر** سوره هم **یازدهم** سوره هم  
 شریف الطهات **دوازدهم** جز در مسجد کوفتی اما از مال در مسجد  
 باشد بردن آوردن آن جایزست **آه** هفت امر که جنبان  
 مکروه است **اول** عضوی از اعضای خود را بکلیه حوصف یا کاستیه  
 آن رسانیدن **دوم** زیاده از هفت آیه از سوره های غزیمه خواندن  
 و بعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن را بر جنب حرام میدانند  
**سوم** محض برداشتن خواه در دست و خواه کردن و خواه در نعل  
**چهارم** جز خواندن آب نوشیدن اما از قبل از می خوردن

مضمضه استنشاق کند از میت بر طرف میشود **حقیق**  
 کردن **هفتم** روغن بر بدن مالیدن **فصل** در حکم صغیر  
 خون صغیر اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بد بوست  
 و اندک سوزش دارد در جانب چپ می آید و تا زنده  
 ساله شود خونیک میسند صغیر نیت در ارس او از  
 پنجاه سال بگذرد آن زن از طایفه ویش یا طایفه  
 بنطاب باشد خون فون صغیر خواهد بود اما علی ازین  
 در طایفه باشد تا نخت سب ممکن است که خون  
 صغیر باشد در راه و شتر کبیر از راه طهارت شود و نخت  
 از آید معلوم نشود که خون طهارت است یا غیر آن بنیه  
 بجز بردارد و بعد از آن آن بنیه بردن او در ملاحظه  
 نماید که از خون تمام رویش را استخراج کرده باشد خون  
 طهارت خواهد بود و در استخراج آن بر او بنیه طایفه برون

در صغیر است و در باقی روزها در تمام عادت رسیدن عمل  
 استیفا کند بطوریکه بعد ازین مذکور خواهد شد و از نیت  
 اول نیت که خون رسیدن و منقل می آید ملاحظه نماید  
 که خون او در بعضی اوقات بخیض شریک است پس در بزم است  
 که در اوقات که خون شبیه بخیض است تا در دوره را که  
 کند در اوقات که خون شبیه بخیض است عمل استیفا نماید  
 بشرط آنکه در بعضی اوقات که شبیه بخیض است از شبیه  
 روز کمتر از ده شبانه روز پیش نباشد در خون او همیشه  
 یک طریقی باشد در این صورت ایام صغیر خود را بطریق  
 ایام عادت اقوام خود دانند اگر عادت ایشان موافق  
 یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری مثل خواه  
 و غیره و حاله در دختران ایشان و باقی ایام عمل استیفا  
 در عادت ایشان و باقی ایام عمل استیفا دانند در عادت

ایشان و باقی ایام عمل استیفا دانند در عادت ایشان  
 مختلف باشد عمل کند عادت اقوام خود را که مملوم  
 باشد یا اقوام ندرشته باشد عمل نماید عادت همسالان  
 خود بشرط آنکه همیشه او باشد در عادت ایشان نیز مختلف  
 باشد در کسر معلوم نباشد در ماهی سه روز صغیر داند  
 یا در ماهی ده روز یا در هر ماه هفت روز در باقی ایام  
 عمل استیفا کند **فصل** از زن عادت مقرر درشته باشد  
 اما فراموشی که عادت صغیر روز بوده پس از اول وقت  
 عادت را دانند مثل آنکه هر ماهی اول ایام عادت  
 او بود و عین عادت در نیت که روز اول هر ماه یا در  
 یا ششم ایام صغیر است پس بر دو صورت که درین سه روز  
 تا در دوره را ترک کند در هر دو صورت عادت را دانند مثل  
 آنکه دانند که اول هر ماه در وسط عادت او بود پس اگر  
 یک روز قبل از اول ماه یا اول ماهی دیگر و بعد از آن

ایشان



صیفی خواهد بود بقیه و ترک نماز در روز در آن سه روز است  
در آن عادت بود در مثل آنکه اند که اگر ماه عادت  
ادب و پس در آن ماه دو روز قبل از آن لام صیفی است  
و ترک نماز در روز در این سه روز است و اگر روز اول ماه  
ادب صیفی بوده اما نماند که آن روز اول صیفی ادب یا وسط  
یا آخر در آن صورت همان یک روز صیفی است بقیه پس در همین روز  
ترک نماز در روز نماند در این چهار صورت در باقی که صحت  
صیفی ادب بود در آنست که عمل استیفاء کند نماز در روز در آنست  
نماند **صل** خون استیفاء غلبه است سیاه و غلیظ نیست در روزی  
پایست در وقت آمدن سوزش آن کمتر است از سوزش صیفی  
صیفی در آن نیز کمتر است در استیفاء بر سه قسم است قلیله  
دیگر متوسطه و قلیله است که خون بر طرف پینه بدون جهت  
رشد در آن صورت در جهت که پینه بپسندد در زینت پینه پیکر

آن دارد در برای هر نماز وضو سازد و متوسطه است  
که خون از یک طرف دیگر پینه بگذرد اما از آنست که در هر  
سند میکنند نگردد در آن صورت آنچه در قلیل در جهت بود  
بزرگ است با تغییر دادن آن و یکنوبت غسل کردن از برای نماز  
صح و دیگر است که خون از آنست بگذرد در آن صورت آنچه در قلیل  
و متوسطه است بزرگ است با غسل دیگر که یکی از برای نماز  
پیشی و عصر یکی از برای نماز صبح و غفقی ما در سیکه وضو  
و غسل بطریق دیگر مذکور شد یا نماید در نماز او صبح بخوابد بود  
و بعضی از جهت بدین بر آنست که جماعت بازن استیفاء پینه  
عمل مذکور بخار آنکه در وقت در آنست در آنست فصل هفتم  
نبت که باز آمدن عرق یا بعد از آن عرق عرق پس از قبل  
از آمدن عرق هفتست در هر چه بر اینست حرام است مثل نماز و نما  
و در آنست که در مسجد غیر آن بر صاحب هفتست نیز در آنست

و کتبی است بطریق دیگر در صیفی مذکور شد و معلوم است هفت  
مقدار عدد صیفی است از صاحب عادت باشد غسل هفت  
مثل غسل صیفی است از آن بر آید و خون پینه مطلقا  
بر غسل در جهت بدین جهت بدین صفت در آنست که اگر  
چند است اصح آنست که ده روز است در آنست در آنست  
یکلطف خون پینه دیگر مطلق خون پینه و منقطع شود  
در آن صورت که آن ده روز لام هفت است پس از این  
ده روز نماز باشد در روز اول غسل کرده باشد  
و تا روز ده نماز در روز چهارم آورده باشد این نماز در  
ره باطل خواهد بود در وقت نماز آن نماز در جهت است  
قنای روزی در جهت **فصل** در غسل دادن میت و مقدمات  
و انواع آن بزرگه حد و جهت پیش از استیفاء تلقین است دارد  
از وقت اصغار یعنی از وقتیکه او را در قبر سپارند از آنست

پت هفت است در جهت است هفت است است و جهت پیش  
از آنست که از ده روز است در این جهت پیش از تفصیل  
مذکور میشود اما آنچه از وقت اصغار تا وقتیکه شروع در  
نستی او کنند بجای باید آنکه با نده از سمت پیکر او در  
دو پاره است است است است است اما یک است در جهت است که او را  
رو قبله است از جهت بی جهت بجای است که کف با پای است  
قبله باشد اما آن یازده است است است است که او را تقوی  
کلمه است در آنست است است است است است است است است است  
یا عبد الله اذکرا العهد الذی فارقتنا علیه فی  
دار الدنيا الی دار الاخرة من ثم ادنی ان لا اله  
الا الله وحده لا شریک له وان محمد عبده و رسول  
اسلمه بالهدی و دین الحق لیظهر علی الدین کلّه  
و کونه المسکون وان خلقه من بعده امیر



وسيد الوصين والكل على ابن ابي طالب ثم ولله  
 الحسن والحسين ثم زين العابدين ثم الباقر ثم جعفر  
 الصادق ثم موسى الكاظم ثم علي الرضا ثم محمد  
 الباقر ثم علي النقي ثم الحسن العسكري ثم الخلف  
 المنتظر محمد المهدي صلوات الله وسلامه عليهم  
 اجمعين على هذا ائمة وعلى هذا ائمة وعلى هذا  
 ائمة انشاء الله تعالى ورايت زن باشد چار با عبد  
 الله اذ كرمها العهد الذي يا ائمة الله اذ كرم العهد  
**دوم** زنگه سوره صفات و سوره يس نزد خوانند **هفتم**  
 زنگه جان از بر شواری دهد در رقل کند ی سیکه همیشه در آن  
 نماز میکند و تا جان پاک بسیار نزد **چهارم** زنگه اجابت صحت  
 نماید چشم و دهن او را هم کنار **پنجم** زنگه او را اجبت خلقت بر  
 سینه نزد آموختن باز نشود **ششم** زنگه هر دست او را بر چاهی  
 ادرک

**اول** زنگه در ریجا در شبی با جامه سپید ندر **ششم**  
 زنگه بعد از صفات و یکن آنچه غیر خود از قرآن نزد  
 او بخواند **هفتم** زنگه اگر شب باشد چراغ نزد او حاضر کنند  
**هشتم** زنگه تو نماز را خیر کند تا به شصت بخاره او حاضر  
 شود **نهم** زنگه چون سپارد و برداشتی او سخیل  
 نماید اما آن سکه که مکره است **اول** زنگه صبت  
 رها یض نزد او حاضر شود **دوم** زنگه بر شکم او گذاردند  
**سیوم** زنگه او را شما گذاردند اما آن کسی پنج اریه  
 تعلق بحیث دارد از وقتیکه از او دارند که او را غسل کند  
 تا وقتیکه او را کف کنند **اما** هر از او در او بیاینده است  
 و شیش اریه مکره و ده اریه حرام **اما** آن دو از او واجب **اول**  
 آنکه وقت غسل دادن عورتی نمیشود چو ساند **دوم** آنکه  
 مرد در مرد شویر آن را زنی بشود مگر شوهر زن خود را و زن

جامه

س

۱۵۶  
 وزن شوهر خوب که اریه دیگر میت خوانند بیکدیگر  
 دارن **اما** کینه اقا را میت خوانند غسل دادن اقا کینه  
 عوف میت خوانند غسل دادن **اما** در غسل کینه اقا خورد  
 بعضی لوقن کرده اند جهت آنکه ملک باریت استیفا  
 یافته و مرد چشم سه ساله و زن سه ساله میت خوانند  
 غسل دادن و حاجت پوشیدن عورتی میت در نگاه  
 زن یافته نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن  
 که حرم او باشد بدون بر این او غسل دهد و مرد  
 بهای طریق **سیوم** زنگه بعد از از آنجا است او را  
 پاک سد غسل دهد و میت چینی کند که غسل میدهم  
 این میت را پاک سد بر او را زنگه در میت توتب **چهارم**  
 در مقارن میت سردار آن را بشوید و بعد از آن جان  
 او را سه و دیوار آن جان سه و بطریق غسل ضایع **چهارم**

زنگه او را بعد از غسل پاک سد را کافر بهمان دستور بشوید  
**پنجم** زنگه او را بعد از پاک کافر خالص شود بهمان طریق  
 زنگه او را غسل دادن روی بجانب قبله باشد بطریق  
 وقت استغفار می **سیوم** زنگه سد را کافر بافت نشود عوفی  
 آن دو نوبت پاک خالص بشوید **هفتم** زنگه اگر آب معتدل  
 باشد او را سه تیم غسل دهند عوفی هر غسل یک تیم اول میت  
 چینی کند که تیم این میت را در عوفی پاک سد در وقت  
 بخورد و میت **دوم** یا پاک سد را پاک کافر بگوید در تیم  
**سیوم** عوفی پاک کافر پاک خالص بگوید وقت آن میت کف  
 دست بر خاک زند و پاشی میت را با آن مسح کنند و نوبت  
 دیگر کف دست خود بر خاک زند و دست کف دست راست  
 را میت مسح نماید و بعد از آن دست کف دست چپ را مسح کند  
 زنگه پاک غسل ظاهر باشد **هفتم** زنگه منافق نباشد **دوم**

۱۱۱



۱۷ انگه آب غضبی نباشد **فصل** دانه پانزده از کشت است  
**اول** انگه چون که میت را غسل دهند بقیه برای او را تا زنگار  
برند اما بر خفت در ارت او در ارت جان و عاقل باشد  
و از طفل با جنون باشد در برن برای میت بایز میت **دوم**  
انگه در وقت برای کندن او را بر کلبه نکرند و از میت جان برت  
خامد برای او را از زیر او بکشند **سوم** انگه از گشتان او را  
نیز بر جانند **هارم** انگه در وقت غسل دادن بطریق حالت  
احتضار رو بقبه باشد **چهارم** انگه جهت آنکه از غسل جدا  
میشود که در آن علاقه بکشند **پنجم** انگه در وقت غسل دادن  
میان میت در کمان های می باشد مثل سفه و سیه بان یا غیر  
آن **ششم** انگه میت را قبل از غسل با بجزر غسل و وضو دهند  
در این وضو مضمضه در کشتاق میت **هفتم** انگه غسل  
در وقت غسل دادن همان است **هشتم** انگه

فصل

قبل از هر یک غسل هر دست خود را نامرغی بشویند **نهم**  
انگه آب سرد را بر او ریخته اند تا کف کند و بکف آنرا بشویند  
**دهم** انگه عورتی میت را قبل از غسل دادن غسل نوبت  
باشند بشویند **یازدهم** انگه در هر غسل از غسل هر یک از  
سر و جانب راست و جانب چپ سه بار غسل نوبت بشویند **چهاردهم**  
انگه از غسل اول و دوم **کشته** دستی بر شکم میت بکشند **پنجم**  
انگه از میت جهت باشد او را بعد از غسل در صیقل از  
غسل صیقل دهند صیقل قبل از این کزشت و میت کند که غسل  
صیقل میت **ششم** این میت را میت نوبت بخدا **هفتم** انگه  
چون از آنها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند اما آن  
شیش امر که مکرر است **اول** انگه یک گرم میت را غسل دادن  
**دوم** ناضق میت را صید **سوم** حی سن او را نشانند **چهارم**  
سر او را از شنیدن و نشانند **پنجم** موی را از او را از شنیدن

در وقت

۱۸ **ششم** جز از آب غسل میت از راهات خانه که می سردار  
**دعا** است که از میت احوال مع یا عمر داشته باشد **هفتم**  
بیت نه از تعلق میت در او در وقت که از آنها فارغ شوند تا وقتی  
که بردن از کز از **اما** نه چیز در عید در دوازده جز است و دست چیز  
مکروه **اما** آن نه چیز که در عید **اول** ضبوط کردن میت است  
یعنی کافر رسانیدن بر هفت عضوی که آن سجده نماز در حق  
و آن پشانی است **دوم** کف دست در دو دست از نو **سوم**  
از گشتان بزرگ پا **دوم** انگه کف سه بار به باشد **چهارم**  
دیوانی و چادری که میت را سر تا پا بزرگ کرد و از آن لفافه گوید **پنجم**  
انگه هیچ یک از این سه بار به سر نباشد **ششم** از میت زن باشد  
و خواهر **هفتم** طلا باف و طلا در زین باشد **هشتم** انگه ظاهر باشد  
**نهم** انگه غضبی نباشد **دهم** انگه بسیار شک نباشد  
حقیقی که بدن میت از زیر آن نمایان باشد **یازدهم** انگه قشنگ باشد

اول

لذاتی کمال میت پس نسبت بر بعضی قاشق باریک بلند میت  
اذا کار قش میت مسادی تر کشته او باشد یا کمتر قش و از آنرا  
میرسد که مانع میت را نند شد از کفن کردن او در قاشق بلند  
وقت **نهم** انگه هر چند زن ملک دار باشد کفن او بر شوهر  
در میت **دوم** شرط **اول** انگه زن در عی باشد **سوم**  
انگه نشاندن باشد **چهارم** انگه سر او را قدرت بر کفن به باشد  
پس اگر مردی بجز باشد زن را از آنک خود کفنی باید کرده اما  
اگر مردی کفنی او بزرگ در میت **دعا** آن **اول** از زده چرخ است  
**اول** که فور ضبوط میت سینه در دم شمرع باشد و در وقت  
در دم کف او را از نمقدار باشد چهار در دم در چهار در دم **سوم**  
باشد یک در دم **دوم** انگه کافور در کف دست نرم سازد  
زرد مادی و غیر آن **سوم** انگه کافور ضبوط زیاده ماند

در وقت



در سینه میث کند **مهارم** رنگه هر بر تری با میت گذار بر بی  
چوب ستر از گل حرفا در انباشد از دست کنار در انباشد  
از دست انار در انباشد از دست سپدر در انباشد  
از دست هماغه دیگر و میساید که در یک از این چوب بود  
ری ساق دست باشد یکی را بر کلبوی راست و یکی را  
بر کلبوی چپ انگه بر کلبوی راست میساید که میان آن درین  
برای میت کف خایل نباشد در انگه بر کلبوی چپ ستر می  
باید که میان او در بین بر این خایل باشد و میساید که  
هر بر تری بر جز ادرن میت برسد **نیم** انگه کف میت از  
پنجه باشد از چیزی دیگر **نیم** سفید باشد نه رنگی **نیم**  
انگه از رسائی که کف سوا باک میزدند از کف بیرون  
اداره باشند **نیم** رنگه هر در اعانه بر سر بچند کتخت  
اکنک داشته باشد و در دسر عانه را از زیر تخت اکنک

برون کنند در سینه انرازند **نیم** رنگه پارچه سه زرع  
طول داشته باشد زرع دست بر آنهای میت با بطریق  
بچند که اول سر آن پارچه شق کنند انقدر که در جانب  
شق بر کف میت توان بستن بطریق مکرر سیدان پارچه از  
عقب هر دو میان در میان چو پای او برون آید و در زیر  
بند او برون کنند در آنجا **نیم** رنگه از این را  
بجای عانه مقنع بر کنند **نیم** رنگه لسته بر سینه که به  
بند که لسته کنار او در او طرف آن لسته را بر پشت او در  
**نیم** رنگه پنجه بسیار بر عورتی میت گذارند در چوبی  
بیرون آید که موجب لغزش و صوفی زنده گان باشد لازم که  
نوبت دیگر در غسل دهند و همچنین اگر در او در خود داده باشد  
لازم است که نوبت دیگر در او در خود دهند و بعضی از جمعی  
بر آنست که در ناقصی در خود بیرون آید دیگر از او را باید غسل دادن

درین قول ضیفست **نصحا** اما آن هشت امر که در **اول**  
انگه کف را با این با بقول برون **نیم** بر این که کف کف  
میت قطع کنند استین گذار شتی اما اگر میت لایه بر این  
خودش کف کنند استین در شتی آن بر این مکرر میت اما  
مکرر میت که در شته باشد **نیم** رسائی که کف میزدند  
زند بیاک روی تر ساف **مهارم** کف را بخوردان **نیم**  
در کتاب کف کردن **نیم** در وقت غسل فطنی و غیر آن کف کردن  
**نیم** بسیاری چیز بر کف نوشتی **نیم** کف در چشم و گوش میت  
گذار شتی در بر انگه ازین پس بر دوزن یکسره در شکم  
داورند باشد و گشت که شکم او را از جانب چپ بر زدن دوزن  
را از شکم برون آید و شکم او را بر دوزن در شکم بر  
و مارزنگا باشد و نمواند که در دست بر تیا در دوزن دست  
در شکم او بر دوزن با به کند بیرون آید در اطفال

ماهه باشد او را بطریق **مقنعه** او را سه غسل دهند در سه  
پارچه بر ستور می که گذار شتی کف کنند و در فغاید او را کمتر از  
چهار ماهه باشد ار لسته به بچند در غسل دهند **نصحا** که  
اگر میت قلقلق دالوا از وقت که از کف کردن فارغ شوند ما  
دستیکه او را خاک بسیارند و چهلده هفتاد مرتبه سیخ او  
در صفت دسی **نیم** است و نه سر فلک اما آن پنج امر است  
**اول** نماز کردن بر میت بطریقیکه در کتاب نماز مذکور شد **نیم**  
نقل کردن او را میت بر در او در دوزن یا بیدر دوشک مقنعه  
باشد در خم یا در صندوق گذارند و در او را حکم سازند در  
خم یا صندوق باشد چیز سنگینی بر او بندند و در رفیوت با لطفه  
در خط مذکور شد و بقیه کرده بر رخ انرازند **نیم** رنگه  
او را در قبر جایبند است و بقیه بخوابانند بطریقیکه در وقت  
اصفار مذکور شد **نیم** ازین زخمه میرد در زدن در شکم او



۲۱  
از میان باشد و آن فرزند نیز زنده باشد باید که چون او را  
دفن نمایند پشت او را بقبله کنند جهت آنکه روز قیامت که در شکم  
مادر باشد بجای پشت مادر پشت **چهارم** آنکه قبر را بزنجیر  
پوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی  
عفتت او در بدن نیاید **پنجم** آنکه زمین قبر مسطح باشد پس  
ظاهر شود که از زمین عقبی شود و صاحب آن زمین بآن ازین  
شود در میت که میت را جای دیگر نقل نمایند **و اما آن**  
شخصی است که استسنت است **اول** آنکه حیثیت که تشییع جنازه  
میکند از عقب ضامن او نبرد از جانب آن در پیش ضامن نبرد  
**دوم** بر رشتی چهاره تبریب یعنی دوش را است میت را  
بر دوش راست برداشتی و چند قدم رفتن و بعد از آن پای راست  
او را بر دوش راست برداشتی و چند قدم رفتن و بعد از آن  
بها نظری پای چپ او را بر دوش چپ و همش چپ او را بر دوش چپ

**سیتم** آنکه چون جنازه را سپید انداخته بخوانند **اللهم**  
**اللهم** ابرک هذا ما عدنا الله ورسوله وصدق الله  
و رسوله اللهم زدنا ايمانا و تسليما الحمد لله الذي  
تفصينا بالقدره و قر العباد بالموت يجعلني من السوي  
المخترين **چهارم** مقبره نزديك از صريح و نهد بر مقبره هر امر  
آنکه در مقبره حرم و شخصی از صها و اگر بدین مدون باشد **پنجم**  
عقوبت عقدا قرار هر باشد در آن تا قبر آن باشد سنت بعقل  
می آید **ششم** آنکه خدا در قبر آن بگراند آنکه زمین بسیار نرم  
باشد و ترسند که زود زبرد **هفتم** آنکه طریقی قبله باشد **هشتم**  
آنکه از آن باشد آنقدر که نتواند رفت **نهم** آنکه میت را در  
جانب بای قبر نیکو بگذرانند و بعد از آن هر قدمی بایست بر نقل نماید  
و کعبه بگذرانند و باز نوبت دیگر نقل نمایند و کعبه دیگر بگذرانند

۲۲  
و بعد از آن عقب نقل نمایند در میت آن باشد این سه نقل  
سنت است **یوم** اگر میت مرد باشد اول سر او را در اصل  
قبر سازند و بعد از آن باقی بنزد او را آن باشد یکمیت در قبر  
بگذرانند **یازدهم** آنکه شخصی که در اصل قبر میشود میت را  
در قبر بگذرانند و در بای برهنه باشد **دوازدهم** آنکه میت آن  
باشد آن شخص در اصل قبر میشود که در بای یک بسیارند  
باید حرم او باشد دشو مراد است از جمیع مجازم در میت  
مرد باشد باید که آن بپوشانند **چهاردهم** و قنبره در خطه  
کنوز او سپید خوانند **لسم الله و بالله و فی سبیل الله**  
**و علی علیه** رسول الله صلی الله علیه و آله عبدك  
و ائین عبدك نزلت بك و انت خير من ذل و ابر  
استسنت له فی قبره و الحقه بنسبه اللهم لا تعلم

منه الا ضمرا و انت خير من ذل و ابر استسنت له  
اعلم به ميتا و الميتان باشد یا عبدك امك  
بگویند و سنت بگویند یا نزلت بك و ابر  
استسنت له فی قبره و الحقه بنسبه اللهم لا تعلم  
و الحقه بنسبه او یا نزلت اعلم بها ميتا  
آنکه ضاکر بعد از برسمیت بطریق باش بند سازند **شاندهم**  
آنکه زیر زمین میت ضاکر بگذرانند **فصل** آنکه راهی کن  
راست یا **یازدهم** آنکه روی میت بپوشانند **وزدهم** آنکه پیش  
پس میت کنی کنوز او نبردت بنفند **سیتم** تقی کردن میت با نظری  
یا عبد الله انكر العهد الذي خرجت منه الدنيا  
الى دار الاخرة لا شها را بان لا اله الا الله وحده



لا اله الا الله شريك له الها واحدا صمدا فردا  
وواحيا قيوما دائما ابدالم تخرج صاحبه ولا  
ولدا وان محمد صلى الله عليه وآله خاتما النبيين  
الانبياء وسيد رسله بالهدى ودين الحق  
ليظهر على الدين كله ولو كره المشركون وان علي  
رضي الله عنه وصي رسول الله وخليفته من بعد القائم  
بامره وان الارضا من ذرية الحسن والحسين  
وعليا ومحمدا وجعفر وموسى وعليار محمد وعليار  
الحسن الخلف المنظر المهدي صلوات الله وسلامه  
عليهم جميعا يا عبد الله اجزاءك المكان المقرب  
بان الرسول لان الكون من عند الله تعالى يسئلك

عن ربك وعن كتابك وعن قبلك وعن عالمك  
لا تحف ولا تحزن فقل في جوابها الله رب  
عالمين والاسلام دين والقوان كتاب  
العبادة قبلة وعلى امان والارضا المذ  
ودين من بعد النبي صلى الله عليه وآله  
وان الوقت بين يدي الله تعالى احو  
لا اعتقاري عليه حية وعليه مية ربه  
تسئل الله تعالى دار من دن ربي  
بدا الله ازر النبي بائمة الله ازر العهد وي  
تبدلنا انا جارك يا ائمة الله اناك بكون  
وجارك وباني كاهناني خطا به مسكوب  
بفضل ولا تحزن فقرا ولا تحزن دلا تحزن بكون

بني بپاه آسید در جانب پاه بپا برادر در کعبه از  
رب بکنند در وسط قبر بریزند در کعبی ابا ال تا آخر منقطع نشود  
**بیت نهم** از سه شمی که رب از بر برادر در وقت کفایت بود  
لقبم باشد **سی** از سه بعد از زینت حاضران کفایت بر قبر  
کند از بر کفایت که نشان از کشت بماند **سی** از سه در وقت کفایت  
بقبرستان رو عقبه باشد **سی** در وقت سوگات انا انوار  
انوارا فی لیلۃ القدر عجاوبه صفت تبه و بعد از ان کیوت  
اندر عجاوبه انوار اللهم جا فی الارض عن جنبه واصعد الی  
روجه و لقمه منک رضوانک واسکن قبره من صحت  
ما نقبته عن صحت غیرک در وقت دن باشد بی صغیر برادر  
صغیر منونت بجا در **سی** از سه و بی نیت یا شمس بعد از  
رض حاضران بر حضرت دی با دراز بلند تقصیر نیت کند بر طبق  
تقصیر در قبر فضل و اما آن سه که مکرر است اول در وقت

بزرگ مدینه بخت خام دکل میوشند **بیت** در وقت  
پوشیدن این دعا بخواند اللهم صل علی وحدتک و السن و صد  
وحشته و امن رحمتک واسکن الیه من صحتک  
رحمة یغنیه جماع رحمة من سواک فان صحتک  
للظالمین در وقت دن باشد صغیر فز شوی بر صغیر منونت  
با سو **بیت** حاضران غیر اقوام نیت بر شتر در وقت صحت  
در قبر بریزند **بیت** در وقت صحت ریختن بگویند انا لله  
وانا الیه راجعون **بیت** از سه در قبر و عجاوبه  
بجدار کشت بلند سازند مساوی یک وجب **بیت** از سه  
بر در قبر ریختن بریزند در ابریک سنج باشد در آب  
ان بر شتر **بیت** از سه نشان بر سر قبر نیت لقمه  
**بیت** از سه بر روی قبر بریزند بطریق کرا سه

کتاب



۲۶ باضاره میت **میت** در یک جفا که از شش **میت**  
در یک قبر دفن کردن **میت** برین قبر را بخت یا غیر آن دش  
اردن **میت** رختی فوینا میت ضای در قبر میت **میت** ضای  
بپایان غیر آنچه از قبر بهم رسیده باشد در قبر رختی **میت** صورت  
قبر است یعنی های پشت ساق **میت** بحدید قفسه آن  
بباز آنکه ممد ممد باشد **میت** قفسه و تکیه آن و پیا  
ندان دشتی در این درجه وقت مرگ است برنگه مرگه  
میت در مقبره در دفن شده باشد بقدر کشته باشد که معلوم  
شود که میت خاک شده باشد در این صورت در میت که  
صورت قبر بر طرف باشد در میت که خاک آن از یک طرف باشد  
برای آنکه کسی از میت خود را در آنجا دفن نماید اما  
میت از آنجا که میت در این صورت باید که قبر را در میان کناره

بازمان

تا از کمان از زیارت او قیوم مردگان از هزار قبر دفع نمایند و شست  
تودیت کردن اقوام میت سولینی ایشان را بر سرش نمودن و شمارا  
در وقت تفریت نمودن این دعا بخواند **میت** انان خواندن حیوانه  
و حنک و احسن عذر کم و رحم موقا کم و بر سرش نهد تا  
از هر روز هفت ایشان طعام و شراب و در وقت نذر ایشان  
خوردن **میت** در میان اصطام تیمم بزرگه بیت یک است  
که تعلق به تیمم کردن دارد و در اوده امر در حجت دهفت است  
و در امر کرده اما **میت** از او در حجت **میت** بپایان تیمم بعضی  
بنامند بطریقیکه در وضو مذکور شد **میت** از آنکه رختی بان تیمم میکنند  
ضای باشد اصح آنست که تیمم بپایان **میت** در آنجا که در دست  
میت **میت** از آنکه ضای ظاهر باشد **میت** از آنکه عزیمت باشد  
یعنی ضای پس از عزیمت باشد یعنی که نام ضای بر آن اطلاق  
نشد یعنی بر در دست **میت** از آنکه ضای بعضی نباشد **میت**

اطلاق

۲۷ تیمم قبل از تیمم کردن ظاهر باشد **میت** از آنکه بپایان  
تیمم در یک مکینم بول وضو جهت معاج بودن تا وقت بخیزد در تیمم  
عوض غسل بجای بول وضو بول غسل کوید **میت** از آنکه  
رختی در هر یک رختی حاصل باشد از دست بردن **میت**  
**میت** از آنکه مقدار میت که کف دست بر ضای کردن **میت** مع  
اردن بول کف دست از استنجاه موی سر تا طرفی بر سر **میت**  
پشت دست است بول کف دست چپ **میت** از آنکه مع پشت دست  
چپ کف دست است بول کف دست چپ **میت** میان جمیع خدانت بعضی  
بر آنست که در تیمم که بول وضو بپایان دستها بر ضای باید  
از آنکه در بول غسل است **میت** نوبت یکی از برای مسح او یکی از  
برای مسح دستها و بعضی بر آنست که در تیمم که بول وضو باشد  
نیز نوبت دست بر ضای باید از آنکه بول وضو بپایان **میت**

این در

در این مذهب اصح است **میت** در اما آن هفت است که در تیمم است  
**میت** از آنکه ضای تیمم ضای باشد و معنی بول ضای باشد  
در صند اطلاق رسم ضای بر آن توان کرد **میت** از آنکه ضای  
تیمم از زمین رقیق باشد مثل گهای صحرا **میت** از آنکه رختی  
از آن کف دست بر ضای رختی از آنکه از آنکه بول کف دست  
از آنکه بعد از دستهای بر زمین نون در دست بول ضای  
بتماسند **میت** از آنکه اگر کف دست کسی بقطع کرده باشند  
جای قطع بول کف دست **میت** از آنکه تیمم را با خردت  
انرا از آنکه چند معلوم باشد که در آخر وقت است **میت** از آنکه  
شد **میت** از آنکه جهت بر غایت تیمم علامت کند بر چند در تیمم سابق  
نقص شده باشد و اما آن چهار که در تیمم مکرر است **میت** از آنکه  
تیمم کردن **میت** بر زمین شود **میت** از آنکه در میان مسح  
علامت که احتیاج به نیت کردن نرا در این حکم حکم است و از آنکه



بیست که سید در از آنجا که بت بر دار هم می شود که در مورد  
 شرح شرح مظهرات کونین **دول** آب **دوم** زنی میوم  
 اقباب چهارم اشش **دوم** استیله **ششم** اششک **دوم** اقباب  
**ششم** بقض **دوم** استلام **دوم** زوال عین **دوم** سج بطار  
**دوازدهم** بقیت **دوم** این مظهرات هزاره گانه تفصیل  
 مذکور میشود ان شاء الله تعالی اما **دوازدهم** آب بر آنکه آب مطلق  
 است یا مضاف آب مطلق آنست که در صورتی که در عرض و خارج یک کونین  
 بی آنکه بقدی داشته باشد مضاف آنست که با بقدی یک  
 مثل کلاب در آب غوز در آب مطلق جاری است یا غیره جاری چهار  
 قسم است در آب سادی که در آب کم از یک دو یک زیاد از  
 در آب دو یک چاه پس آب مطلق هر پنج قسم منقسم میشود اما  
 آب جاری در شرع آب است از زمین چون گشت غیر یک چاه  
 در آن جملات بجا است غنیمت در آن کمتر از یک باشد مگر آنکه  
 زنی یا بوی با طعم غنیمت نیز باید در آب باران مادام که مسالو

و حکم آب جاری در او آب تمام نیز حکم آب جاری در او در مطلق  
 با هم باشد که آن ماهر به پنج فصل در آنجا است که است که است  
 آن در طول و عرض و عمق جمل و صیب و هفت و شش و صیب است  
 در صیب استوی الخلق در آن بوزن یکبار است رطل عراقی است  
 در رطل لیصد و سی درم شرعی است در درمی جمل و هفت و سی  
 متوسط است در این آب غنیمت میشود و جملات بجا است  
 مگر آنکه با زنی یا بوی یا طعم آن بجا است تغییر باید پس در این  
 مگر کاست مشخص چون آلوده باشد در هر دو جز در یک  
 از آب باشد یا زیاده کم آب غنیمت میشود جهت آنکه معلوم  
 که از آنکه از زنی آب آنکه غرض بخون تغییر یافته و کمتر از آنکه  
 پس آن غنیمت است اما اگر در آن مشخص بیول آلوده باشد و بول  
 در بول مشک شود آن مشخص است در آنکه غرض در او بر کسادی  
 است که آنکه غنیمت غنیمت شود دستش غنیمت غنیمت است

زنی غری از آن آب بجا است تغییر یافته اما اگر آب کوفی  
 زیاده بر آن باشد و قطع خون در آن باشد و بعضی از آن آب  
 بخون تغییر باید در آن صورت غنیمت باید که آب که تغییر یافته  
 از مقدار است آن آب طهر در آن کمتر از است غنیمت در آن  
 در صحت آب سادی یک است یا زیاده دم مثلا از آنکه در  
 آن است و مشخص با ستم از آن از زنی آب بردارد از زنی  
 کاسه آب که در آن غنیمت خواهد بود در بدن کاسه آب که ماندگار  
 است در آن کاسه آب که در آن غنیمت است و در بدن کاسه آب  
 خواهد بود یعنی از زنی کاسه آب که در آن غنیمت است در بدن  
 کاسه آب که ماندگار است **اما** آب کم از آنکه غنیمت است  
 است بجا است هر چند هیچیک از زنی و بوی و طعم آن تغییر  
 نیابد **فصل** در آب چاه میان غنیمت و خلاف است  
 بعضی آنست که مادام که زنی یا بوی آن بجا است تغییر نیابد

و بعضی بر آنست که از مقدار یک است یا زیاده غنیمت است  
 بتغیر در آن کمتر از است غنیمت است یا در غنیمت است  
 است در صحت است نزد غنیمت است که قابل آن بجا است آب چاه  
 جملات بجا است آنکه کل آب آنکه غنیمت است یا شرعی  
 در آن غیر در آب کوی یا شکر جاب یا در حاله در آن است یا  
 فجاج یا مینی یا فون صیف یا هاشم یا استیاضه در آن غنیمت  
 شود پس اگر نزع کل آب معتز باشد در صحت است که چهار  
 مردی بنوبه بکشند در چون ماند شود آن مردی دیگر بکشند  
 در چون آن مرد نیز ماند شود آن مردی اول بکشند  
 و چنانی از طبع جز تا غروب از آن سببی یا فوری یا کاد ماده در  
 چاه میرد و مقداری یک از آب از آن بکشند در آن مردی در آن  
 غیر مقدار اول بکشند در آن مردی در آن بکشند در آن مردی در آن  
 در آن طفل است که در آن بکشند در آن غنیمت است بعضی از



۲۹  
 از جهت کشتن کل کبک از سر آمدند و بعضی از باده افکار  
 در لو در این عیند است در اعراض در چاه افتد مایون بسیار شد  
 انقدر فونیکه از زنج کردن کو سفند برود بر بچاه در لو  
 باید کشید در فون کم ریخته شود مثل رنگه انقدر فونیکه  
 از زنج کبوتر برود انبوه در لو باید کشید و همچنین از غایط  
 خشک در چاه افتد در انوش در چاه افتد در غیر  
 در انوش هم به باشد یک انقدر زنده برود انبوه انقدر  
 کشند در انوش از هم بنامند باشد در لو کشند در  
 خروش بارو یا کو سفند یا فوک یا یک یا سه در چاه  
 میرد چهل در لو کشند و همچنین از لول برود در چاه بر سر در  
 کنجشک در چاه میرد یکد لو باید کشید در هر یک که مفاد است  
 مثل کلب و عرق سپید مشک و غیره در رسیدن در چاه  
 با دغش می شود در چاه در باشد و در فون غسل با آن صحیح

نیست نوز صبح محمدی هر گاه این باب بود که بخوبی از او در فون  
 ساشی از غسل کردن و لکلاب باقی بخوبی نکرده اند **دوم** از یک  
 کتند ما زینج است که زیر نفس در تیره پارا ظاهر می شود در آبانی  
 شخصی برین باشند دجانی پارا خوب چیزی ساخته نیز از آن  
 نیز ظاهر می شود **سوم** از یک کتند ما اقباس است که ظاهر می شود  
 در بینی و کلک خنثی و در صید و بویا سو هر گاه از آن خشک سازد و همچنین  
 ظاهر می شود در صید قابل غسل و تحویل باشد مثل درخت  
 دمی که بر درخت بود باشد در راه و خیره که در اصل عیبت  
 شد باشد در از کلک خنثی در باره بطریق صیغه بنامند در آب  
 بر یکدیگر آن بنا بد کل آن دیوار خشک کند روی دیگر آن دیوار  
 در انوش آن همه پاک است **چهارم** از یک کتند آتش است  
 و آن ظاهر می شود در از زنجت خاکستر کند اما از زنج کلک  
 خشک کنند درخت را از آب زنده در ظاهر شود آن صدف است

۳۰  
 و همچنین از زنج کلک خنثی که از کونا سانه و شیخ طوسی علیه الرحمه  
 بر است که ظاهر می شود این قول قوت دارد **پنجم** از یک کتند ما  
 استحال یعنی صورت که نام ششی می حیوان کتو ظاهر می شود  
 در شک در غلک از آن شد غلک **ششم** از یک کتند آفتاب  
 است یعنی بخش از جانی جانی فصل کند مثل فون آدمی شکم  
 پشته بود **هفتم** اسهال انقلاب یعنی شراب که **هفتم** نفی است  
 مثل شیر انکور که در او می شود بخش می شود و در مقدار چهار  
 دانگ آن در کم شود ظاهر می شود **هفتم** اسهال است و آن  
 با یک می نو کا از آنجا است **هفتم** زوال عیبت است  
 یعنی بر طرف شدن نجاست مثل رنگه در می است یعنی  
 از اعصابی که از کوره خون شده باشد پس عیبت رنگه فون  
 بر طرف می شود **یازدهم** مع ظاهر در این استیهای از  
 غایت است که در آن خورار به خشک یا سه لکویه یا سه لکویه

یا غیر آن بسته شرط رنگه ظاهر باشد به یک کتند ما خنثی ظاهر  
 باشد **یازدهم** تبعیت است مثل رنگه شخص ملن طفل از  
 گاز و بر آب سیر کند آن طفل به تبعیت آن ملن ظاهر می شود  
 و همچنین شیر انکور که بر پشت عیبت می شود و چون چهار دانگ بر طرف  
 شود و دیک و چجه درخت و بر آن پرنده به تبعیت ظاهر  
 شدن آن ظاهر می شود **فصل** نجاست یازدهم مثل بول **دوم**  
 غایط بشرط رنگه ای هر چه از حیوانی باشد که چون **هفتم**  
 باشد که گوشت آن حرام باشد خواه **هفتم** درشته باشد **سوم**  
 رنگه خنثی از حیوانی باشد که خون صید درشته باشد خواه  
 گوشت آن حلال باشد خواه حرام مگر فونی که بعد از زنج در اعصابی  
 آن باشد بشرط رنگه در وقتی زنج مقدار **هفتم** در آن آفتاب باشد پس  
 که بعد از بردن آمدن خون مقدار در اعصابی بنده ظاهر است گوشت



۴۱  
ان حصول باشد خواه حرام و اگر خون صلاحت **مقدم** می باشد حیوانه  
که خون جفنا داشته باشد خواه کشتن آن حصول باشد خواه  
حرام **مقدم** فوک غیر فوک ایگی که حکم سگ ایگی در در اسکی  
بلو سفندی بجهد در از اینان بجهت حاصل شود پس از این سگ  
باشد جنس است در از این سگ بلو سفند باشد طاهر است در از هیچ  
کدام پشه باشد در جنس بعن آن میان ججهدی صند است  
و احتیاط آنست که جنس است **مقدم** که خواه عربی خواه ذمی  
و خواه اصل کتاب باشد خواه نباشد و اما قلیل از جمعی  
نوجب آنست که یهودی و نغزانی طهرند در این مرتب  
ضعیف است **مقدم** هر چه است کفنا باشد بشرط آنکه در اصل جان  
باشد و شیخ طوسی این بابویه جایز میسند نماز در آن  
حایبه که آورده بخیر باشد و حرام میسند از نماز کردن و رخانه  
که در آنجا حرم باشد **مقدم** شیر از گور هر گاه بخوشد چهار

کتاب الفقه

۴۲

درنگی آن کم نشد باشد **مقدم** فجاج یعنی بزنا دان جنس است  
در چه است کفنا نیست **مقدم** حیوانی بمر بشرط آنکه در حال  
حیات خون جفنا داشته باشد خواه کشتن آن حصول باشد خواه  
حرام جسیع از آن جنس است مگر از آن که حسن داشته باشد  
مثل بود در شیخان و شیخ **مقدم** از حیوانی که جنس ایگی باشد  
و سیدم بقا بر آنست که از آن جنس ایگی که حسن داشته باشد  
مثل بود در شیخان سگ و خوک طاهر است باقی ججهدی  
صند کفون **فصل** پس از نظیر سگ بز زبان بلعید  
و خواهند که در باب قلیل الفکر طهارت دهند باید که اول  
انرا نمایند و بعد از آن حرمت بآب بشویند و از خاک معتدل  
باشد یعنی از جمعی بر آنست که هر چه پشه غلغله است مثل  
اشباح و سوسن موی خاک میشود و بعضی است عوض  
خاک مکنو پشه بشویند اما اگر از آن طرف بآب کشید مثل در آب

ب ریختن کافینت و مکنو پشه افشردن کافی است و طاهر میشود  
از آن از آن جهت است احتیاج بر وقت نیست اما در آب روان طهارت  
دهند مکنو پشه و بردن کافینت بعد از آنکه عینی نجاست از آن جدا  
باشد افشردن لازم نیست در آب است با شوشک و یا شوشک مانند  
آن در آب قلیل طهارت دهند احتیاج با افشردن نیست و باید که  
آن کافینت بود اگر هر گاه حایم پشه باشد نجاست که زنگ  
درشته باشد مثل خون و غیر آن و آنرا بشویند و زنگ آن نجاست  
در حایم مانند آن نجاست بچک است و از آن لازم نیست **فصل** از نظریه  
بر مثل کاسه و دیگ و خم فواعتند که بآب قلیل طهارت دهند  
باید که در آن کفند و حرکت دهند تا آب که جای او  
برسد در آن آب بجز بریزد و باز لونت دیگر آب در آن کفند و حرکت  
دهند و بریزد و باز لونت دیگر آب کفند و حرکت دهند و بریزد  
باز لونت دیگر آب کفند و حرکت دهند و بریزد نظر ظاهر میشود



۴۲  
در آن طهارت دهند مکنو پشه در آب سرد بر آن کافی است بعد از  
آنکه کفک کالیون لازم نیست و اول از صحت است و از نظیر فوک  
بلعید یعنی از جمعی بر آنست که اگر آب کفک فوک خور است  
لونت بآب بشوید باید مشقه بعضی بر آنست که نظیر بلعیدین  
سگ است که حایم مشه ببول جنس شده باشد و خوردند  
که در آب قلیل طهارت دهند پس اگر ببول طفل شیر  
خوارا جنس شده باشد بجز در عینی آب بر آن طاهر میشود  
در احتیاج با افشردن نیست اما در آب شرط اول آنکه طفل  
پسر باشد نه دختر و **مقدم** آنکه اگر غزازی از شیر باشد  
سیم آنکه سس او کمتر از خم سس باشد در آب ببول  
غیر طفل شیر خوارا جنس شده باشد باید بعد از آنکه  
آب که بریزد مکنو پشه با افشردن و باز آب بر آن بریزد و لونت  
دیگر بقیشرند در آب بغیر بول جنس شده باشد مکنو پشه  
از آن

کتاب الفقه







و پانزدهم که در این معجزه **اول** انگه غصبر نباشد **دوم** انگه  
 ضرر محض نباشد که فاز در هر جزیت اة این قول ضعیف است  
 و جزیت مردار پوشیدن حریر در سطح جودت در دفع پیشش  
 و سر ماد در زدنک مردار پوشیدن حریر جزیت **سیم** انگه  
 غلط باشد که فاز مرد در طلا باطل است **چهارم** انگه غلط  
 مگر در پیش جا اول انگه جراحی یا دومی درشته که خون از آن اردان  
 باشد پس با آن خون صحیح است تا وقت که دمل در جرحت با کجا  
 به شود **دوم** از بول کسی میتوانه آید و جابه او با آن بول کس  
 کفو در آن حال تا آن جابه کس فاز او صحیح است بشرط انگه  
 هر روز بکنوبت آنجا که از املات دهد **سیم** انگه زنی غلطی را  
 ترتیب نماید فراه طفل پس باشد و فواید و غیر از این جابه  
 برشته باشد هر چند آن جابه ببول یا غایط ان طفل کس نشد  
 باشد فاز او صحیح است بشرط انگه هر شبانه روزی  
 بکنوبت



بکنوبت آن جابه از املات دهد در فصل آن است که فاز ظهر  
 بفاصله بعد از طهارت دادن جابه در آخر وقت گذاردن دوشام و دهن  
 را در اول وقت دریا به تا چهار غار زار در جابه ظاهر دریا به **چهارم**  
 فوفی که از درم غلطی دان بگذرد با بلای نشت ز بکیرت پس  
 از جابه یا بدون آن معقت در خون صحیح است در طرف اردن لازم  
 بت مگر در همان خود یا جابه یا بدون سرایت کند یا فون  
 صیف است خاصه یا غصبر یا فون سک یا فون فوک یا فون کافز باشد پس  
 در این وقت خون بر طرف اردن آن از جابه درین در وقت اگر چه  
 کمر از درم غلط باشد **چهارم** از آنکه با است در پوششی که سر عورت  
 با دی شسوان که مثل کلاه و بند چاقو و بند زیر جابه هر چند فاکت  
 آن مغلط باشد یعنی یکی از آن شس فون باشد که قبل ازین مذکور  
 شد **سیم** هر کس استی که فاز نشد فاکر بر اصلاح آن نباشد غلط  
 جابه کس با از جهت شستن بر ما نتوان گذرن پس از آن جابه فاز

ما  
 یاف  
 یاف

**چهارم** از در جابت ستران است که پوست حیوان نباشد  
 که پوست آن حرام است و یا در جوهان فاز در پوست و چشم آن صحیح است  
 یکی از آن و حیوان قرانت و آن حیوان است آنکه در خشکی نماند  
 فواید و سنجاست و فوضی از جهت در پوست و چشم سنجاست منع فاز  
 کرده از املات است که تعلق بر جفت مصلک دارد **اول** انگه پوشش  
 فاز سفید باشد **دوم** انگه بهترین و با نیزترین پوشیدنیهای بلبس باشد  
**سیم** انگه خمریج یا بر شمش باشد **چهارم** انگه سیاه نباشد در یک سیر  
 نیز برشته باشد **چهارم** مصلک دستا بر سر درشته باشد **سیم** انگه سخت  
 انگه داشته باشد **سیم** انگه غلبی عربی در پار درشته باشد و اما  
 پانزدهم که در پوست **اول** انگه در جابه مصلک فاکر گذاردن **دوم** جراحی  
 فاز بر شمش یا گذاردن **سیم** در لباس سیاه مگر دستا در سطح درین هر  
 فاز در وقت **چهارم** در جرح که فاز باشد یا جسته باشد **سیم** از زدن  
 که بر بالای بر این بسته باشد **سیم** فاز در جرح شخصی که از جابت مغلط  
 کف

بکنوبت آن جابه از املات دهد در فصل آن است که فاز ظهر  
 بعد از طهارت دهن جابه در آخر وقت گذاردن دوشام و دهن  
 وقت دریا به تا چهار غار زار در جابه ظاهر دریا به **چهارم** فوفی باشد  
 که از درم غلطی دان بگذرد با بلای نشت ز بکیرت پس از جابه بدون  
 آن مقدار خون باشد صحیح است در طرف اردن لازم بت مگر در این وقت  
 در همان جابه فواید سرایت کند یا فون صیف است خاصه یا غصبر یا فون  
 یا فون سک یا فون فوک یا فون کافز باشد پس در این وقت  
 صغیر بر طرف کون آن از جابه درین در وقت اگر چه کمر از درم غلط باشد  
**چهارم** از آنکه با است در پوششی که سر عورت با دی شسوان که مثل کلاه و بند  
 چاقو و بند زیر جابه هر چند فاکت آن مغلط باشد یعنی یکی از آن شس  
 شس فون باشد که قبل ازین مذکور شد **سیم** هر کس استی که فاز نشد فاکر  
 بر اصلاح آن نباشد غلط **سیم** هر کس استی که فاز نشد فاکر بر اصلاح آن  
 نباشد غلط **سیم** هر کس استی که فاز نشد فاکر بر اصلاح آن نباشد غلط  
 کس با از جهت شستن بر ما نتوان گذرن پس از آن جابه فاز

کف







در آن باشد **دوازدهم** در خانه که در آن باشد **هفدهم** در  
 کوستان نماز گذاردن **سیزدهم** در شب که چارپایان در آن است  
 باشد مثل طوبی و مانند آن هر چند چارپایان در آن باشد **بیستم**  
 مستحکم در خانه که در آن باشد **بیست و یکم** در روزی که نماز گذاردن هر چند  
 آنرا بطی از خود که باشد **بیست و دو** که در محلی که اکثر اوقات در آنجا نشین  
 میشود مانند مثل طون حمام و مطبخ هر چند از آن گشت ضایع باشد در وقت  
 نماز **بیست و سه** آنکه خود در جایی نماز گذارد که در پهلوی او یا مقدم بر او  
 زنی نماز کند و خواه حرم باشد و خواه نامحرم هرگاه عیار ایشان  
 حاصل نباشد یا مقدار ده زرع برزخ دست در وی نباشد اما  
 از آن در پاس خود باشد از جهت بر طرف عینه امتیاز بجای نیست  
 یا در روضه و در جوف زمین نماز کند در آنجا بطل می آید آنکه مفسران  
 هم تکرار می گویند و الا نماز آنرا که تکرار می شود بعد از دیر گویند  
 می آید هرگاه شرط آنکه آن در پهلوی خود یا مقدم بر خود نماز کند و حایل

باید

باید در روزه نباشد **بیست و چهارم** نماز گذاردن بر خاک که مورچه از روی  
 خود بر روی آن آورند **بیست و پنجم** در جایی که حیوانات در آنجا می شوند  
**بیستم** در شویان نماز گذاردن **سی و یکم** بر روی بر خاک گذاردن **سی و دو**  
 در کوچه آب نماز گذاردن هر چند آنجا آب نباشد **سی و سه** بر روی  
 حیوان نماز گذاردن **سی و چهارم** در جایی که نماز گذاردن **سی و پنج** در زمینی  
 که شقایق بر آن روئیده باشد **سی و ششم** در خانه که حضور باشد  
**سی و هفتم** در جایی که شتران میجوایند هر چند از شتر ضایع باشد  
**فصل در** نظام مسجد مسجد بنا نهادن و عمارت کون  
 ثواب عظیم دارد در حضرت امام صفوح ص **عبد السلام** منقول  
 که هر کس مسجدی بنا کند ضوابطی که در کتب است باید رعایت کند  
 و احادیث در آنجا که مسجد بسیار است و بدانکه مسجد باید  
 متعلق به مسجد باشد از هر جهت است و مسجدی که در ملک و یا در  
 حرام آباد داده ام **فصل اول** آنکه بنابر مسجد بسیار بلند بسیار

بت نباشد **دوم** آنکه کلاهخانه داشته باشد اما از روی  
 حرم است **سوم** آنکه شخصی غسل مسجد بکند اول بایست  
 سه روز پیش که وقت نماز مسجد برود آن آب بایست **چهارم** آنکه  
 پیش از غسل شدن ملاحظه کفش میکند که عیش نباشد  
 آنکه در وقت غسل شدن مسجد نماز خواند که **بسم الله الرحمن الرحیم**  
**سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى آلِهِ وَصَلِّ عَلَى**  
**مَلَكِكَ كَتَبَهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ**  
**وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي الْبَابَ**  
**فَضْلِكَ سُبْحَانَكَ** آنکه در وقت برودن روضه نیز همین دعا بخواند  
**پنجم** بر وضو نمودن در وقت در غسل شدن **ششم** آنکه چیزی در غسل نکند  
 در وقت نماز **هفتم** مسجد بکند **هشتم** اکثر اوقات مسجد تر در وقت  
 و مسجد فوش شود **نهم** در مسجد رویت نشستن و در وقت  
 بیاض و عسوات در ستان و عمارت از هر جهت طلبیدن

در مسجد روشن کردن چهار حضرت پیغمبر ص **عبد السلام** منقول است که  
 هر کس در مسجد چراغ روشن کند ملائکه و ملائک عرش حجت او استغفار  
 میکند اما اگر چراغ روشن باشد **دوازدهم** مسجد را جاروب  
 کردن محفوظ در روز پنجشنبه و شب جمعه که از حضرت امام موسی کاظم  
**عبد السلام** منقول است که حضرت رسول ص **عبد السلام** که فرمود که روز  
 پنجشنبه یا شب جمعه که مسجد جاروب کنند و مقدار سر که در چشم کنند  
 خاک را بر آب مسجد برود کند خدا را تمام کفایت آنرا کرد  
 آن بچند امر ملکه که تلقی بمسجد داد **اول** آنکه دیوار مسجد کنگر دار  
 باشد **دوم** آواز در مسجد بلند کردن **سیم** شمشیر از غلاف برودن  
 کردن **چهارم** شو خواندن **پنجم** خواب کردن **ششم** خرید و فروش کردن  
**هفتم** امور حکایت بنا کردن **هشتم** اخطای دیوارها و کوشش  
 که در غسل مسجد شوند **نهم** و فرود آمدن در مسجد از حضرت اول **عبد السلام**  
 بر نهنگ کون عورت یا تافیرا نوایاران **دوازدهم** **فصل**



بر رسیدن **از دم** شخصی را صد فون **سینه** بر دیوار مسجد صورت  
 کشیدن که جان نداشت باشد مثل درخت و غیر **بهار** **از دم** یک  
 در منم یا بیغم در مسجد افکندن **بانام** در غسل شدن شخصی در  
 در مسجد که از دامن او بوی سیر یا بوی سبزه یا بوی مشک آن آید **از دم**  
 مسجد را مثبت فانس حش **افیدم** لغبل آوردن اهل و نه  
 حرف خود را در مسجد تحقیق تیر از تیشی **ایچیم** در مسجد نگاه کسی  
 یا ترک حرف لفظ یا زبان دیگر غیر زبان دانا نازده **از دم**  
**اول** مسجد را غشایی بطلا کون **از دم** سنگ که در مسجد باشد  
 از رسیدن برون کون **از دم** در مسجد چیزی کسب در غسل کون هر چند  
 سرایت می کند **چهارم** درنگ کون جنبه حایق و فشار مسجد **از دم**  
 روشی که وقت مسجد باشد در غیر مسجد انداختن **از دم** چیز را در مسجد  
 طهارت لفظ از چهره مسجد روان باشد **از دم** چیزی از مسجد  
 در غسل ملک خود کون یا در غسل کون **از دم** میت سوز مسجد در دنیا

امری

کون

کون **از دم** صورت جاندار بر دیوار مسجد کشیدن **از دم** مصالح مسجد که مندم  
 شده باشد و قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد لفظ **از دم** **از دم**  
 درخت نشان **از دم** در بیان وقت نماز اول وقت نماز صبح صحت  
 است وقت آن میلشد تا بر آن آفتاب اول وقت نماز شبین زیاده شدن  
 سایه شخصی است بعد از آنکه نهایت کو تا هر رسیدا باشد ضایقه درین  
 بلد در آن وقت میشود یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه بر طرف شده  
 باشد **از دم** در آنکه مشرقه واق میشود از این وقت از زوال کونید اول  
 عصر وقت است که از زوال مقدار نماز گذرشته باشد لفظ کاب محطایس  
 متطهر و مقیم باشد و مقدار چهار رکعت گذرشته باشد وقت عصر است  
 در آنکه است باشد مقدار طهارت در آنکه باشد مقدار رکعت نماز  
 باشد در آن وقت ظهر وقت است که نماز بوقت طهارت نماز نما باشد  
 لفظ کاب محطایس معلوم شد این مقدار وقت وقت مخصوص است  
 و مقدار ادای نماز اول و آن مخصوص طهارت و ما بین دو وقت مخصوص

مشترک است میان ظهر و عصر **از دم** وقت عصر در آنکه است در آن  
 اول نماز شام است و علامت آن بر طرف شدن سر چرت که در این  
 مشرق ظاهر شود اول وقت نماز صفتی و قرئت که از غروب آفتاب  
 مقدار است رکعت گذرشته باشد اگر متطهر باشد با مقدار سه رکعت  
 با طهارت رکعت باشد پس وقت مشترک میشود میان شام و عصر  
 تا آنکه بانه مانده نصف شب آن مقدار وقت که نماز صفتی را در آن ادا  
 توان کون آن خاصه نماز صفتی است لفظ کاب محطایس چنانکه از وقت نماز صفتی  
 از چندی بر آنکه نماز صفتی موجب بر طرف نشود وقت نماز صفتی  
 در غسل میشود **از دم** نماز اول وقت که از آن تو رب عظیم دانست شخصی  
 نماز صفتی و موجب نماز اول وقت بنایت ملک نماز است ملایم و نماز  
 تا غیر نماز اول وقت است از آنکه نماز صفتی نماز است نماز  
 میان **اول** تا غیر نماز صفتی تا وقت نماز صفتی نماز صفتی  
 از چندی بر آنکه تا غیر نماز صفتی **از دم** تا غیر نماز صفتی در بلاد دیگر

موانع است که باشد تا وقت که هر دو وقت **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 که بعد از زوال عادت شد مسافر شخصی **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 لفظ اول و در یک از نماز ظهر و نماز صفتی نماز اول و در یک از نماز  
**از دم** تا غیر نماز صفتی که از آن نافله آن **از دم** تا غیر نماز صفتی  
 نماز صفتی که جمع شوند **از دم** تا غیر نماز صفتی نماز اول و وقت نماز  
 حاضر **از دم** تا غیر نماز صفتی نماز اول و در یک از نماز  
 یا آنکه **از دم** تا غیر نماز صفتی تا رسیدن عمده **از دم**  
 چنانکه کتاب صحی مذکور میشود **از دم** تا غیر نماز صفتی شخصی  
 که صورتش را و میکشد که با او اظهار نمایند **از دم** یا خود در روز نماز  
 در آنکه شده باشد **از دم** تا غیر نماز صفتی لفظ کاب محطایس و عصر و نماز  
 یا نماز وقت یا نماز نماز در صراط که در برابر نماز صفتی لفظ کاب محطایس در بیاید  
 ضایقه در کتاب طهارت مذکور شد **از دم** تا غیر نماز صفتی لفظ کاب محطایس  
 نماز اول که در آن مشغول است نماز حاضر را تا آخر وقت رسیدن شخصی



تایید نماز حاضر را در واجب میسر اند و در وقت که هر کسی که نماز حاضر است  
 او بشود در وقت که عا الفورا بجا آید جایز است پس هیچ امری نیست استغفار  
 نماید تا وقتیکه وقت نماز از زمین آن نماز نماند با نوا اما جمع کثیر از جهتین  
 درین مسئله باید که در وقت نماز که اند **فصل** چون وقت هر  
 هر یک از نمازها پنجگانه را نسل شود از آن بعضی سنت مشروط است مخصوصا  
 از نمازها که فراتر از بلند باید خوانند و بعضی از جهتین از آنرا از برای آن  
 در واجب است و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه از آنرا از برای هر یک  
 از نمازها پنجگانه واجب است و بعضی از آنرا نماز صبح و مغرب واجب  
 و اذان از برای غیر نمازهای پنجگانه واجب میدانند سنتیست بلکه از آن  
 اما سنتیست که سه نوبت الصلوة گفته شود در اذان بعضی گفته نماز نوبت  
 ثواب عظیم دارد و واجب است درین باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند  
 آنچه مخصوص این صلوات الله علیه جمعی بسیار است مثل آنکه در وقت  
 آنکه هر کسی در شهر از شهرهای اسلام اذان بخواند یا در هر شهر از شهرها  
 از برای او

بر آنکه لازم نیست که مؤذن یا نوا باشد پس افضل عمر اذان بخواند  
 و اذان از برای آن در مردانکه طهرم ادا باشند جایز است بشرط آنکه لازم  
 اذان او را نشنوند اما از آن بسیار بسیار باشد و از شنیدن اذان او  
 حجتی نیست جایز است که مردان نا حرم نشنوند آنچه با اذان تعلق دارد  
 از جهت لازمه است و در هر مردان و حرم هر چه اما اذان از آن سنت **اول**  
 آنکه اذان را اول وقت گوید **دوم** آنکه مؤذن گوید در وقت خواندن اذان  
 رو به قبله باشد **سیم** آنکه اذان را بلند گوید **چهارم** آنکه ایستادن گوید  
**پنجم** آنکه در وقت اذان گفتن و غوغا نشیند **ششم** آنکه بجا بلند بایستد **هفتم**  
 آنکه هر وقت نماز را در گوشه گفتند **هشتم** آنکه اذان را شبانگی بخواند شبان  
**نهم** آنکه در آخر هر فصل سلوکت قلیل نماید **دهم** آنکه اختیار مؤذن کند که عاقل  
 باشد یا نه **یازدهم** آنکه مؤذن وقت شناس باشد **دوازدهم** آنکه خوش اذکار باشد  
**سیزدهم** حرف مؤذن در وقت اذان شنیدن **چهاردهم** در سنت مؤذن  
 سب از آن را بگوید که عاقل قرار دهاند **پانزدهم** صلوات فرستادن مؤذن

مسئله اذان را بگوید و عاقل قرار دهد و کسی اذان میخواند در وقت  
 نام برون حضرت پیش صلی الله علیه و آله و شیخ ابن بابویه صلوات فرستادن  
 را مطلقا واجب میدانند هر کسی که نام حضرت بخواند این قول حال  
 قوت دارد **نهم** اذان کون مؤذن و نماز را در لفظ الله و الله در شهر  
 و صلوة **هفتم** اذان کون و نماز را در لفظ الفلح و الله هر چه مؤذن از قول  
 اذان گوید شنوندان آن را بگوید **هشتم** اعاده مؤذن اذان چه در اول  
 از طلع و چه در بغل آفتاب باشد و اما آن نماز که در اذان مکرر است  
**اول** حرف مؤذن در اذان **دوم** سلوکت خوب در شنیدن اذان  
**سیم** نگاه کردن مؤذن در حال اذان گفتن **چهارم** هر یک  
 از شنیدان را از این جهت نوبت گفتن **پنجم** عاقلان میگویند **ششم** اذان  
 گفتنی در وقت راه فرستادن **هفتم** سواره اذان گفتنی **هفتم** اذان گفتن  
 جمعه روز جمعه هر چند نماز جمعه گذاردن **هشتم** اذان گفتنی **نهم** هر یک  
 روز عرفه شخصی را که میخواند **دهم** اذان گفتنی جمعه در حضور اعراس

شخصی را که میخواند و بعضی از جهتین بر آنست که اذان گفتنی در هر شهر  
 و امام است و اما آن هر که امام است **اول** اذان گفتنی قبل از آنکه  
 وقت نماز در صحنه طهر اذان صحیح که قبل از طلوع و غیر جایز است **دوم**  
 گفتنی الصلوة آخر التوهم در اذان گفتن در صحنه طهر بر سطح تقیه که خوف  
 مخالفان گفتنی آن سنت است **فصل** اقامت بعد از اذان سنت  
 منکر است و بعد از اذان نوبت عظیم داده نوبت اقامت بر اذان است  
 و سنت است که اذان در اقامت بلند نگردد تا آنکه در آن سنت نیست و باید  
 حرف عید اقامت در همه نمازها پنجگانه در صحنه طهر است و در بعضی  
 اقامت گفتنی در است در ستان در آن در ایستادن و دعوی از جهتین  
 حرف مؤذن را بعد از اقامت الصلوة و مردم میخوانند و فیله نماز تعلق  
 داشته باشد مثل التماس کون حاکمان را از حضرت عاقل که پیش نماز اذان گفت  
 یا هر کون تا مومنین را با آنکه صحفهار مؤمن است بدو و مانند دیگران که  
 شخصی اذان را اقامت بجا نیاورد در صحنه طهر سنت است که نماز را قطع  
 کند و مردم پیش از آنکه نماز را بخواند و این شرط است **اول** آنکه

از برای اذان

گفت

از برای اذان

گفت



سهر وقت اذان واقعت که در وقت بخیر بود و هم آنکه هنوز در وقت  
 اول باشد **میوم** زنگه لوح نغمه **میوم** انکه وقت نماز اقصی است بخیر  
 از طرف اذان واقعت نماید بعد از نماز در خانه و در وقت **تفویج** نغمه لازم  
 نیاید که بعضی از نماز در طمان غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب خانه صاحب  
 خانه کویر که در حضرت است که در آنکه نماز در خانه بخیر یا در خانه غیر از آنکه  
 حضرت نیت در صورت جائز نیست که نماز را قطع کند بعد از اذان اذان واقعت  
 از سر کوه جهت آنکه آن نماز در طمان غیر مباح مادر جائز غیر مباح واقع خواهد  
 شد و در صورت که غیر نماز در طمان غیر مباح اذان واقعت نماز را قطع بلوغ است  
 عليك يا ايها النبي و رحمة الله وبركاته اللهم كما كان في وقت اذان اذان  
 حقه سر زنده اذان را قطع کند و موقوف بود و نماز را از آنجا که قطع کرده بتمام  
 رساند و لازم نیست که اذان را از سر کوه نماز در اذان واقعت از او جدا واقع شود  
 واقعت از سر کوه و نیت است که ما بین اذان واقعت فاصل واقع شود و در وقت  
 یا بیست بجای یا بیست نیت یا بیست تمام بر در نیت یا بیست تمام یا بیست نیت  
 سبحان الله یا الحمد لله و ارحم الراحمین سبحان الله یا الحمد لله یا بیست تمام  
 سبحان الله یا الحمد لله یا بیست تمام سبحان الله یا الحمد لله یا بیست تمام

تبدار  
ساز قطع

السلام

اللهم اجعل قلبي باراً و سرخي باراً و عيشي قاراً و جوارحني قربة  
 نبيك صلى الله عليه و آله و آله و سلم و قرآن و ذررتي مني و اهل بيته  
 سبحان من لا تكيل معامله سبحان من لا ينسى ذكره سبحان من لا يحجب  
 لا يحجب سائر الله سبحان من ليس له حاجب من شئ ولا نجان الا بصحة  
 يا حي سبحان من احار لنفسه احسن الاسماء سبحان من خلق  
 البحر طوبى سبحان من لا يرد اذ و على الكثرة العطاء الا لطلب  
 جود سبحان من هو كذا و هكذا عمنه و بعد از اقامت نماز بخانه  
 اللهم رب هذا الدعوة التامة و الصلوة الطاعة بلغ محمد صلى  
 الله عليه و آله و سلم و الوسيلة و الفضيلة استفتح يا الله  
 و استبشح و محمد صلى الله عليه و آله و سلم و آله و سلم و محمد  
 و اجعلني منهم عندك و جبهاتي الدنيا و الآخرة و من المقربين اليك  
**مخت جهاد** در ملاحظه نمودن قبله هر آنکه شخصی که نماز میکند چهار مرتبه  
 نیت یا در اندون خانه کویر یا در خانه کویر یا در خانه کویر یا در خانه کویر  
 بعد از آنکه دید یا از شهر مکه القدر است که در دیدن او از هر نیت پس از آنکه در خانه

کعبه است به طرفه نماز که نماز او در وقت قبله نماز چهار کعبه مستوان که به هر وقت  
 روزی بار بار از یاد دور یا در خانه کعبه کند بشرط آنکه فعل کعبه لازم نیاید در ایام خانه کعبه  
 باشد نیز کعبه حاکم دادگاه است که ایجاب باشد که در وقت سبب کعبه ایجاب  
 خانه کعبه در قبله او بخیر و همچنین اگر در آن وقت خانه کعبه در ایجاب کعبه نماز کعبه  
 در وقت که قدر از آن است که در کعبه در وقت او باشد و او شخصی که نیت کعبه خانه  
 کعبه باشد بخیر که کعبه را تواند دید مثل مردی که از طایفه اندر در لازم نیت  
 خانه که در وقت نماز کعبه را بر سپید آید بر نشان در وقت که بطریق نماز کند که اگر از میان  
 هر قدم ایشان با ایشان پیشانی ایشان در وقت سجده خطرات است بدان  
 خطرات است نماز کعبه بخیر و باید دانست که خانه کعبه از آنجا که نماز کعبه حاکم  
 خانه کعبه است پس شخص کعبه که در چه شهر است باید چه عمیق نماز کند و نماز او  
 صحیح است اگر چه خطی که در میلان هر قدم او بطریق نماز کعبه در کعبه در خانه کعبه  
 بخیر و اما هر که با حج در صلوات کعبه است هر کس که نیت کعبه است در هر مای که  
 باشد قبله او در نیت کعبه است در دیدن کعبه در هر وقت که نیت کعبه است  
 یعنی خانه کعبه در نیت کعبه است در نیت کعبه است در نیت کعبه است در نیت کعبه است

السلام

از اجزا مقدار مذکور بخیر کند که خانه کعبه بخیر و در هر کس که از آن مقدار بخیر  
 نیت در آنرا بقصد ساجد و جز ما هر کسی که معلوم میتوان کند  
 در این مقامات مشهور است معلوم نیز بخیر و مثل علامات قبله بعضی از  
 عراق است که بعد از آن است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 قبله کعبه در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 در میان چشمها که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 مذکور شود در این مقامات مشهور است معلوم نیز بخیر و مثل علامات قبله بعضی از  
 قبله کعبه در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 نیت کعبه در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 که نماز در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 به قدر که در وقت نماز کعبه است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 بر شخصی که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است که در هر ایجاب است  
 علامه نماید در وقت باقی باشد و حقاً کند در وقت باقی باشد و حقاً کند

بعلا نیت











اللهم اغفر لنا ورحمتنا وادعنا وادعنا في الدنيا والاخرة انك  
 على كل شئ قدير **بسم** بلند خواندن پیش از هر وقت که آینه  
 خواندن تا سوم آرزو آید آن است که در قیام مکره است **اول** دست در  
 اذن بطریق مستحکم **دوم** نوازش نمودن بجز سینه خود را که هر یک از  
 کاهن برای جیب از اذن **سوم** نغمه های بعد از قنوت برده مانیدن در قنوت  
 چون بقرسی میان علمای صنف است در آن است که عزیزت در کتاب  
 جبل القیوم بیان آن **شماره چهارم** در بیان آنچه تعلق بقراءت دارد  
 دو اجابت قراءت فاتحه سوره در رکعت دوم از نماز در سجده اقا در کتبه **سوم**  
 مجزئت از خواب فاتحه بخواند در خواب استیجابی ابو بخواند چنانچه تفصیل  
 خواهد شد در آنچه تعلق بقراءت فاتحه در سوره دارد در سوره است یازده  
 امر در صیغه امر است **دوم** از هر کس که در پیش او ایازده امر از صیغه  
 است سوره فاتحه کتاب و سوره از زبان عرب خوانده شد پس  
 از زبان دیگر ترجمه آرزو بر آید تا در **سوم** در نماز از سخن سوره اخوان  
 نمودن **سوم** ملاحظه اعراب الفاظ و تشدید کردن **چهارم** موافق بیاز قنوت  
 بشود خواندن و لایم نیت از اول تا آخر سبک قراءت بخواند پس از سوره اشهد

بقراءت عام و بعضی بقراءت مجزئه و بعضی بقراءت باقر قرآن خواند چنانچه  
 بلکه نیت است که در قرآن خواندن از ارام بسوآت نیت **سوم** مقدم از سخن  
 فاتحه بر سوره بس که سوره را مستم دارد نیت بیل بعد از فاتحه سوره را بخواند  
 عددا سوره را مستم در نماز او باطلست **سوم** آنکه در الفاظ قراءت فاعله  
 واقع نشود و خواه بسکوت طویل خواه بیک کلمه که بجز قرآن دعا باشد اما  
 فاعله هر یک از قرآن دعا بجز نیت بشرط آنکه انتظام قرآن قنوت **سوم**  
 آنکه مقصود از آن دعا باشد تا صحیح و در وقت اول شام و صفتی را بلند بخواند باقی  
 آنکه **سوم** آنکه در اول فاتحه سوره است **سوم** بخواند در آن نیت که آن نیت  
 سنیان علیهم السلام است **سوم** آنکه فاتحه سوره را از زبان سبک را از زبان  
 بخواند آنکه از زبان خوانده او باطلست **دوم** آنکه در وقت سوره خواندن  
 قصد پیروی عینی کند مثل از آنکه **سوم** بخواند پس از سوره بس که خواندن  
 سوره را از زبان بلند نماز او باطلست **دوم** آنکه خواند سوره الفیل خواند سوره الفیل  
 در عقب نیت بخواند و چون **سوم** خواند سوره الفیل شرح در عقب آن بخواند و اما  
 آن که امر از خواندن فاتحه سوره است **اول** آنکه قبل از شروع در فاتحه عمود  
 بالله حم الشیطان الرجیم بگوید **دوم** مدغمه محضت لغوی که در

قراءت معترضه مثل هر خمس و غیر آن **سوم** ریشیه کسر کاف  
 مالت يوم الدين کردن **چهارم** ریشیه و سه دال ایاتک بعد کردن **سوم**  
 وقف تام و وقف حسن بجای اصدون در فاتحه چهار وقت تام و ده وقف حسن  
 و ده چهار وقت تام **برای سبک** در یوم الذکر در استعین و بدو لا اله الا  
 و ااده وقف حسن **برای سبک** در الرحمن و الحمد لله در رب العالمین در **سوم**  
 در ایاتک بعد در استقیم و بر ائت علیهم عز العقب علیهم **سوم** آنکه  
 پیشتر قراءت فاتحه سوره را تا بخواند در نماز هر یک از این شرط آنکه بسیار  
 بطریق اذان بخواند **سوم** بلند خواندن پیش از و مقود الله در رکوع فاتحه سوره  
 آنکه **سوم** بلند خواندن هر یک از فاتحه سوره عقدا بنفس  
 سبک **سوم** آنکه هر سوره را شش خواند بعد از نام که در حدیث اللطیف  
 بگوید و چون از اصدون بخواند بعد از نام کردن که لایم نیت است **سوم**  
 آنکه در نماز صبح سوره بخواند که در درازی سوره **سوم** سوره قیامت باشد در نماز ظهر  
 مثل سوره الفاتحه سوره الفاتحه در نماز شام و صفتی مثل سوره الفاتحه  
 و سوره از اجاب و نصر الله در ظهر و صبح سوره الفاتحه بخواند و اما فریضه امر که خواندن  
 فاتحه سوره مکره است **اول** در نماز که سیم الرجیم **سوم** مالت **دوم** بعد از خواندن

فاتحه آنکه لغتی یا بعد از فاتحه در سوره خواندن که بعضی از مجتهدین حرام میدانند  
**سوم** مکره خواندن سوره در هر رکعت مکره اصدون که مکره خواندن آن  
 مکره نیت **چهارم** عدول محض از سوره بس که دلیل قبل از آنکه نصف  
 سوره اول خواند تا بعد از آن حرام است چنانکه مذکور خواهد شد اما عدول  
 محض سوره اصدون سوره قبل یا آنها که فرض بس که مکره است حرام است خواه  
 قبل از خواندن نصف آن خواه بعد از آن **سوم** بسیار کشیدن مکره الف خواه  
 متصل باشد خواه مفصل و اما آن شش امریکه در خواندن فاتحه سوره  
 نصف اصدون آن حرام است **اول** آنکه کفین بعد از سوره فاتحه **دوم** سوره  
 طویل خواندن که موجب آن شد که بعضی از افعال نماز واجب در نماز و وقتی  
 واقع شد **سوم** سوره از نوایم عزیمت خواندن سوره غمیه چهار است که قبل از  
 این مذکور شد **چهارم** فاتحه سوره را بطریق مختصر بکشند و صورت خواندن  
**سوم** عدول از سوره بس که دلیل بعد از خواندن نصف سوره اول مکره است  
 از سوره اصدون یا سوره قبل یا آنها که فرض که آن مطلقا حرام است  
 خواه عدول قبل از خواندن نصف باشد خواه بعد از آن **اول** عدول محض















دینی و محمد بنی و علی ابن ابیطالب و الحسن و الحسین و علیا و محمد  
 و جعفر و موسی و علیا و محمد و علیا و الحسن و محمد صلواتنا  
 علیهم اجمعین هم اولی و من عدوهم ابر و بعد از آن سه نوبت بگوید  
 اللهم انی تشکرک رُم المظلوم و بعد از آن بگوید اللهم انی انشدک  
 بانوائک علی انفسک لا اولیا لک لتظفر بهم بعدوک و عدوهم ان  
 یصل علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله و  
 بعد از آن سه نوبت بگوید اللهم انی استسئلت لیسر العسر و یسرا  
 فان جانب راست دوی خود را بر زمین گذارد و بگوید یا کفنی  
 حین نعینی للذهب و تصیق علی الارض بما رحبت یا بار خلی  
 رحمتی و کنت عن خلقی عنما صلی علی محمد و علی المستحفظین  
 من آل محمد صلی الله علیه و آله و بعد از آن جانب چپ رو را بر سر گاه نگاه  
 و سه نوبت بگوید یا مدد کل جبار و یا محر کل ذلیل قد عزتک بلیغی  
 محمودی بعد از آن سه نوبت بگوید یا حنان یا منان یا کاشف الكرب  
 بعد از آن نوبت پیشانی بر سجده گاه که اولی و بعد از آن نوبت  
 سجده

فصل اول

خود را از خوار شدن طلبید و چون سر را سجده بردارد دست راست را بر نوبت بر گزید گاه  
 گذارد و هر نوبت بر جانب چپ رو پیشانی واجب راست رو بگردد و بگوید یا  
 الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الی محمد صلی الله  
 اعود بک من لقمه الخزن و لقمه و لقمه و لقمه و لقمه  
 حسن ما ظفر و ما یطن احکام ما هم و مستحفظین در نماز سجده  
 بدانکه در میان سجده در دو مرتبه در زمان غیبت محبت امام علی السلام حلقه  
 واجب است که مطلق حیرت میان گذاردن نماز خود و نماز خدا را چون نوبت نماز  
 پیش از نوبت نماز خود استادی است که با نماز خود نماز کرده شد اگر نماز خود که  
 بجهت اعیان و خلق بعد از آن بگردد و نماز است و از آن منور است و نماز خود هر گز  
 است مثل نماز جمعی و از آن است که ساقط است **فصل اول** در نماز سجده  
 که در نماز بر هر چه **فصل اول** نماز که از راه رضای عاقل باشد **فصل اول** کسی که  
 از نماز چنانکه نماز خود کرده شود یا نه بر هر چه **فصل اول** باشد در آن نماز از آن جهت  
 حاضر شود نماز خود از ساقط است و آنچه نماز خود تلقی دارد و کسی است که نماز خود  
 در وقت نماز است اما نه امر واجب **فصل اول** مدینه وقت نماز خود است وقت آن

فصل اول

از آن قنات و قدر است که بعد از زوال عقل بنده در شایسته شود بعد از آن  
 باشد که وقت نماز خود مثل نماز است **فصل اول** که در آن آن محبت بود که از آن  
 نماز خود است **فصل اول** که نماز سیکل از آن کسی باشد که نماز از آن  
 پیش است **فصل اول** که نماز خود در آن نماز خود که هر یک از این دو خطبه  
 مشتمل باشد بر حمد و ثناء خداوند بر خیر و اول و غلط خواندن بسوی او گناه  
 یا نیست اگر تمام نماز خطبه در وقت خطبه خواندن ایستاده باشد **فصل اول**  
 و نماز داشته باشد **فصل اول** که هر چه خطبه بیخ نماز از آن یا زیاده بشنوند  
**فصل اول** که در مابین هر خطبه **فصل اول** که هر گاه در دو نماز خود دو حالت  
 گذاردند در وقت که میان ایشان بیخ فرسخ یا زیاده فاصله بود باشد پس ایستادن  
 ایشان نماز از بیخ فرسخ باشد در هر یک از این دو نماز کرده باشد نماز هر خطبت  
 در آن نماز با بیخ فرسخ و نماز از بیخ فرسخ است و اما آن است که اگر در وقت که تلقی  
 نماز خود دارد **فصل اول** غسل خود کردن در آب طهارت مذکور شد **فصل اول** سر تراشیدن  
 و بلبه و چلی شستن **فصل اول** که در آن ناهنجار است **فصل اول** سبیل کردن  
 بهترین و پاکیزه ترین رخت صحرا پوشیدن **فصل اول** صفرا بپوشیدن **فصل اول** صفرا بپوشیدن  
 صفرا

فصل اول

قبل از زوال بسایه محمد و فقه **فصل اول** که نماز خود که در نماز آن مجربند صحبت دهد  
 که نماز خود می شود و بعد از آن ایستادن سواقی شش باشد این نماز از آن  
 باز کردند **فصل اول** که خطبه عدل باشد **فصل اول** که نماز خود که نماز خود  
 کند **فصل اول** که در وقت خطبه خواندن بر پیشانی نماز یا نماز خود که نماز خود  
 خطبه و بیخ باشد **فصل اول** که نماز خود که نماز خود که نماز خود که نماز خود  
 شروع در خطبه نماید **فصل اول** که در خطبه سبیل تطویل است **فصل اول** که نماز خود که نماز خود  
 خواندن حرف زدن **فصل اول** که نماز خود که نماز خود که نماز خود که نماز خود  
 آنکه پیش از رکعت اول سوال بماند در رکعت دوم سوال است **فصل اول** که نماز خود که نماز خود  
 اول قبل از رکعت ثبوت بخواند در رکعت دوم بعد از رکعت چهارم در رکعت ثبوت مذکور شد  
 آنکه بپوشد نماید در هر حالت ثبوت ذکر رکعت دوم و دستها در رکعت ثبوت مذکور شد  
 گذاردن قبل از نماز خود دانست رکعت هر وقت از نماز خود که نماز خود که نماز خود  
 در فضل است که شش رکعت است **فصل اول** که نماز خود که نماز خود که نماز خود  
 رکعت بعد از آن نماز خود که شش رکعت است **فصل اول** که نماز خود که نماز خود  
 زوال **فصل اول** که نماز خود که نماز خود که نماز خود که نماز خود که نماز خود



















يا ربنا يا سيده يا سيده يا سيده يا غياثه يا ذا الجلال  
والاكرام اسئلك بحق محمد وعلى وآله وسلم والجميعين وعلى  
محمد وجعفر وموسى وعلي وحيدر وعلي الحسن ومحمد صاحب  
الزمان سلم الله عليهم اجمعين ان تصلي على محمد وآل محمد وان  
تكشف كرمه وتغفر ذنبي وتغفر ذنبي وتغفر ذنبي وتغفر ذنبي في  
ديني ودينك وان تدخلني الجنة ولا تسوء خلقي من النار ولا تقبل  
في ما انا اهله وحضرتك يا ارحم الراحمين بس اذ انت بكوبه لبراي  
ما زعموا بعد ان كانوا غير متقين بما اردوا ويعدون ان يكونوا  
لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم والجلال والاكرام واسئلك  
له ان يتوب علي في نية عبد ذليل خاشع قهين بائس مسكين مريض  
لا يملك لنفسه ضررا ولا نفعا ولا موقفا ولا اجرا ناسورا اللهم  
الحي اعدوك من نفسي لا تسخ ومن قلب لا تسخ ومن عاقل  
لا يتفجع ومن صلوات لا ترفع ومن دعا لا يسمع اللهم الحي  
اسئلك ليس بعد العسر والفتن بعد الكرب والاشقاء بعد الكثر

اللهم ما بينا من بعة فيك وجدك لا اله الا انت استغفر  
واؤب اليك ونسيتك بعد ان كان عاصيا ذنوب استغفركم  
ان اتركناه وه لو نيت بوانه وبقدر ان اسمه شكري اورد بطريقه من اربن  
لرسته وما به له افر دعاء له بعد ان كان عاصيا ان اسئلك باسمه اللهم  
وجهت وجهي اليك واقبلت بدعائي عليك واجاب اجاب  
سنتك طامعاني معقبتك طالبا ما اريدت به علي ما نصحت  
مستخيرا وعذبتك اذ تقول ادعوني استجب لكم فصل على محمد  
والمحمد واقبل اليي بوجهك واحضني واسجب دعائي يا اله  
العالمين فصل برون وقت نماز موب داخل شود ما به كفي تا ضربت  
نماز موب شود بجهت ان وقت ان مضيق است ضبانك من اربن من كور شه  
بعد ان كنت نماز موب را بگذارد و تصيب الربيعي كمد كور شه اورد و شه  
بگوي الحمد لله الذي يقبل من تائب و ما يقبل من تائب عفو بس ناله موب  
بگذارد و از انمه مصوب بس سدهم الله عليهم مبالغه و تا كبر و در گذاردن نماز موب  
رست ضابطه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و آله روايت كرده كه ان حضرت

غيره فرموده كه ترك ملك بعد ركعت را بعد از موب در فرود  
پوشيدن بشي از اعدا و اربان در وقت نوبت و طر موب است خوف  
ردن مبالغه بعد ركعت مبالغه موب در هر گاه فوت شود وقت ان قضائه  
ان را بچون ساير ركعت است و چون شروع در نافه موب كند هفت  
بگردد افتخيره را با او به ثلاثه بخا اورد و در وقت اول بعد از حمد و سوره  
هوايه اعدسه بوبت و در ركعت دوم سوره انزلتاه بگذارد و در ركعت  
ركعت اول فل يا ايها الذين آمنوا انزلتوا سوره قل هو الله احد  
و در ركعت با الحمد التقاتله جازيت بچنانكه در ساير ركعت با بركه  
قرات را در نافه موب در هر ركعت از اول شمس بگذارد و بعد از فاتحه  
سندن از هر ركعت اول اسئلكم الله انك ترحم ولا ترحم وانت  
يا منظر الا على وان اليك الرجى والمنتهى وان لك المات والحييا  
وان لك الاخرى والاولى اللهم اني نعوذ بك ان نذل ونخزى  
ونأخذ ما منه نهي اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد  
واسئلك الجنة بوجهك واستعبدك من النار بقدرتك واسئلك

من الحق العيين بعتك وان تحلل اوسع و ذوق عندك من سني واسئلك  
علي عند اقترب ابي جلي و اطللي طاعتك وما اقرت منك و سئلك  
عندك و ذوق لك عزمي واحسن في جميع احوالي وامور و سئلك  
فني ولا تنكبي الي احد من خلقك و اظول علي قضاء جميع  
اخواني المؤمنين في جميع ما سئلتك لنفسي بجهتك يا ارحم الراحمين  
بس برون كنه در ركعت دوم نافه و در وقت اول اربن بركعت اول  
ايه از سوره مديه بخواند بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات والارض  
وهو العزيز الحكيم له ملك السموات والارض يحيي ويميت وهو على كل  
شيء قدير هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم  
الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش  
يعلم ما بين يدي الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يرجع  
فيها وهو معكم اينما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك السموات  
الارض والى الله ترجع الامور يومئذ الليل في الظاهر و يومئذ النهار  
في الليل وهو عليم بذات الصدور و در ركعت دوم افر سوره ابراهيم











بالي فلا يتعاطى عرضا ولا يعصمك نصيبا وتلقى في نفسي اقلني عني ولا تسبح اليه  
 فقه يرضي صغي وقد حياك استعد بك اللبلة فاعذني وسعيتك من النار ما  
 جرتي واسلك الجنة ولا تسبحي بسبحانه اذ توت اردد على له نواهد وهدا  
 نوبت استغفار له بين طريق استغفار الله والتوب اليه بعد از اوله وكنه از رحمت  
 شخص با شتر از ارادان باين طريق اللهم اغفر العذلان وقلدن واسم اب نزار كركه  
 صد نوبت استغفار له افضل است و نوابك استغفار بسيف نوبت كبره استغفار الله  
 الذي لا اله الا هو الحي القيوم وطلبي وجره واسر في على انسي واتوب اليه  
 اساءت وطلعت نفسي ودين اصغت دهده بده يا مني الذي عاكت وده  
 ومي خافعه لك التبت وما انا ودين يدك في القضيك في الصا حقي وشمك  
 العبي لا اعوذ بسيفه نوبت كبره العفو بس كويد من اغفني واجني و  
 تب على انك انت التواب العظيم بر المذنبوت در نزار كركه استغفار بس  
 دوم شمع فوت بخوانه در وقت شك بسه ازل نوبت اقراره را در وقت  
 دعوت ان در شبهه و بعد از ستمت فطره نزار كركه در وقت دعا بخوانه اللهم صل  
 على محمد و آل محمد و بي بين يدك و تقرب اليك و رحمتي من الناس و انسي

بدره

يك ما كرم يا كرميا قبل كل شئ لا تقصني فانك عالم ولا تقصني فانك على  
 فادع الله اليك اعدوك من كرب الموت ومن سوء المرجح خالق القدر  
 التمامه يوم القيمة استلك عقيده نسيبه وسوايه مقبلا كرميا في خذ ولا  
 فاصبح اللهم وما اغفر لك وادسع من ذنوبي ورحمتك اذ بي عندي من علي  
 فصل على محمد و آل محمد و غفر لي فاجيالا يموت و بعد از فراغ شدن از خود و تر  
 اذ يعلق بهت ما و غيره ادواب هر كوت فاصبح بخوانه اول بعد از حمد سوره قل يا ايها  
 لافزون بخوانه در وقت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد بس من ستم و ده  
 بر بلور است بخوانه بر قبله و است روي را بر وقت راست بخوانه در وقت دعا  
 بخوانه استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها واعصمت بحبل الله  
 المتين واعوذ بالله من شر سفة العرب والجم شر سفة الجن والاي  
 نسرتي الله امت يا الله فقلت على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره  
 قد جعل الله لكل شئ قدرا حسبي الله و نعم الوكيل اللهم من اصعب و كره  
 حاجة الي عذوتي فان حاجتي و عني اليك و حذك لا شريك لك  
 اللهم رب الصالح الحمد لله فاسم المعالي الحمد لله جامع الليل سكتا و الشمس

در وقت

والفرح حسنا انك تقدر العزيم العلم صل على محمد و آل محمد و اجعل في  
 قلبي نور و من خلفي نور و عن يميني نور و عن شمالي نور و من فوقني  
 نور و من تحتي نور و من بصري نور و على يساري نور و من بين يدي  
 نور و اعظم هول النور و اجعل لي نور امتي به في الناس ولا يحق  
 نورك يوم القيمة بسبحانه اذ كركه و قل العوذ رب الفلق و سجده اول  
 عمران ان في خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار لا ايات الايات  
 الايات لمن ينزلون الله فيما و خود او على جهنم و مفكرون في خلق السموات  
 والارض ربنا ما خلقنا هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك من نور  
 فقد كرميت و ما لنا ليل من الفارق ربنا اننا سنعنا منا و يا نيا و يا نيا ان انوار  
 بر نيم فامنا ربنا ما نقر لنا و لو نيا و لقر عشا ربنا تا وقت مع الا بر ربنا و اننا  
 ما و نه تنال على ربك و لا نقرنا يوم القيمة انك لا تخلق المتعار و بسبح فاطمه عليها  
 السلام كما اورد و بعد از ان صد نوبت كبره سبحان و ذي العظم و بحمد استغفار  
 الله و ذي واتوب اليه هفت نوبت كبره بسبح الله الحمد الى حوله لا وقع  
 الا يا الله العلي العظيم بسبحه و سجده شكره عيا اعد و بقر في كل من انين مذكوره

وان يدعانا من جنانا اللهم رب العزيم العزيم الشفع والو و الليل  
 اننا ليس بعدك كل شئ واله كل شئ و خالق كل شئ و مالك كل  
 صل على كل محمد و آل محمد و اجعل لي فلان و فلان في نام بعد ان  
 مؤمن ما يسره و اجعل لي ما انت اهله ولا تفعل بي ما نحن اهله فانك  
 اهل التقى و اهل المعصية و يوم اننا ربنا استغفار كبره نوبت سالت بانه  
 حقا انه عليه السلام نوبت و ان در وقت فاطمه بكنوبت و ان از نشاه  
 با نزهه نوبت بخوانه در وقت دوم نيز با نزهه نوبت انما از نشاه بخوانه و بخوانه در وقت  
 از كبره و در هر سه در هر سه نوبت كبره نوبت كبره نوبت كبره نوبت كبره نوبت  
 و ان حجاب كرميت در هر وقت فاطمه بكنوبت و قل هو الله احد بجاه نوبت جهاد تا بكنوبت  
 فاطمه نزار كركه ان در وقت فاطمه بكنوبت و ان از نشاه صد نوبت در وقت  
 و يوم فاطمه بكنوبت و قل هو الله احد بجاه نوبت كبره نوبت كبره نوبت كبره نوبت  
 كرميت در وقت اول بعد از فاطمه از نزلت بخوانه و در وقت دوم بعد از فاطمه  
 و با نوبت و در وقت سيم بعد از فاطمه از اجا و در وقت چهارم بعد از حمد على محمد و آل محمد  
 از كبره سبحان الله و الحمد لله لا اله الا الله و الله اعلى ما نزهه نوبت بخوانه



در هر روز ده نوبت در هر سر برداشتن از رکوع ده نوبت در سجده نوبت در هر  
 سر برداشتن از سجده نوبت بخواند پس این تسبیح درین نوبت صد نوبت  
 گفته میشود و این نماز را اگر شب گذراند نوافل عظیم دارد و اگر در کبریا گفته شود  
 گذراند و اگر ماه بگذرد و اگر سال بگذرد و اگر سستی نوافل بویسته را با بطن میباید  
 و جایز است که در وقت اول این نماز را آن کسی که در اول وقت است بخواند و منتهی است که چون  
 ازین نماز فارغ شود و نیت را بخواند سبحان من لیس العزیز الوفا سبحان من لا  
 یبغی النسیب الا که سبحان من احصى کل شیء علیه سبحان ذی المن والعم  
 سبحان ذی القدره والاکرام اللهم انا اسئلك معافاة العزیز من عیبک و  
 مستغنی الاحمد من کفایتک و باسئلك الامتصم و کما تک القاصد القاصد  
 صدق و عدل لا یصل علی محمد و آل ابیته تسبیح نماز اعرابی و آن ده نوبت است  
 و در وقت یک سلام بعد از آن نیت چهار رکعت یک سلام دو وقت آن  
 چاشت از صیبه است در وقت اول بعد از آن نیت اول نماز است نوبت چون  
 سلام دهد آنکه اگر نیت نوبت بخواند نیت را بگذارد و در هر رکعت بعد از  
 فاتحه سوره اذانه بگوید بخواند و در وقت نوبت تسبیح نوبت و چون سلام دهد



سبحان من یومئذ سبحان الله رب العرش العظيم الکبیر الاحولک و لا تقهره الا بالامر  
 لولی العظیم هفتاد نوبت باران دان را نماز است تا گویند و گذاردن آن بیست  
 افضل است و نیت که در خطبه روز جمعه مردم را امر کند بگوید و البته سه روز  
 بعد از جمعه روزی چهار روز در روز شنبه که روز شنبه است چهار روز در هر یک باشد  
 و در خطبه این نماز را پس از اتمام نماز است که بپایر سه نوبت مخصوص و تسبیح  
 کتان چهار روز در هر روز یک نوبت از هر حال را از هر زمان هر جا باشد و زمان  
 هر جا و مخالفان را همراه بنهند و مؤمنان پیش باشد و در وقت نمازی ای اوان  
 سه نوبت بگوید و وقت این نماز وقت نماز عید است و آن در وقت است  
 بطریق نماز عید مگر دعای شکر که در وقت این نماز است و بخواند اللهم تسبیح  
 عبادک و بها تک و انتم تحفک و اذی بلادک المینه و چون از نماز فارغ  
 شد پیش از هر چیز رود و درای نمود را بگذراند یعنی آنچه برودش را نیت برودش  
 نیت نماز و در هر رکعت سه نوبت بخواند و چون از خطبه فارغ شد و بگذرد و صد نوبت  
 الله البر بگوید و بعد از آن در جایگاه نیت سه نوبت لا اله الا الله بگوید بعد از آن  
 رویا است حاضران کند و صد نوبت الحمد لله بگوید و بعد حاضران با و جمع و اگر کار

بنا و از بلند بگوید هشتاد نوبت نماز عید است و آن در وقت است در هر رکعت نوبت  
 بگوید بخواند هر یک از آیه الکرسی و آن از نماز و قبل هو الله اده نوبت  
 بخواند و اول وقت آن قبل از اذان و بنیم است و نیت است که بعد از آن  
 دعای طویله که در صبح مذکور است بخواند بعد از دعای حاجت نمودن اطلبه و خطبه  
 این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 از هر روز یک درین روز است در حدیث آمده که شهرت عید  
 غیر در آسمان پیش ازین است و بواب صدق یک درین  
 روز برابر بواب صدق هزار هزار است هر روزی در یک روز و روز  
 داشتن و روزه در آن روزهاست کردن درین روز نوبت عظیم دارد و آن تسبیح  
 نماز روز اول هر ماه و آن در وقت است در وقت اول الحمد بگوید بخواند و قبل  
 هو الله تسبیح بار و در وقت دوم فاتحه بگوید و آن از نماز سی بار و تسبیح نماز نوبت  
 ماه رمضان در آن نماز است و گذاردن آن بدو طریق است بطریق اول  
 الله تسبیح هر شب نوبت گذاردن نیت رکعت میان شام و وقت روز و  
 رکعت بعد از نیت و در شب نوبت نماز است و آن نوبت است که باقی ماند

در وقت نماز هر شب سی رکعت بگذارد نیت است که در وقت است و نیت هر رکعت  
 بعد از نیت و در شب نیت و یک رکعت افزاید و بچندین در شب نیت است بعد از نیت  
 و طریق دوم الله در هر یک از شب نوبت است و یک نوبت تسبیح بعد از نیت  
 نماید و آن نیت است که بگذارد نیت در چهار روز جمعه بگذارد هر روز یک  
 چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و چهار رکعت نماز حضرت ارد و رکعت  
 نماز فاطمه علیها السلام در پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق است و هر یک از اینها نیت  
 جمع بگوید بگذارد و اگر نوبت است رکعت از نیت در جمع بگوید و آن چهار رکعت است  
 نیت رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در شب جمعه و آن بگذارد و در وقت  
 نماز حضرت فاطمه علیها السلام در شب شنبه که بعد از جمعه است بگذارد و اگر ماه رمضان  
 است کمتر باشد نماز تسبیح قطعه است تقارن تسبیح نیت در هر یک از اینها  
 گذاردن تقارن است با هر قسم نماز است جمع است از حضرت است که  
 است صلی الله علیه و آله و سلم و آن نیت در هر ماه و نیت است و این سوره که خواهد  
 بگوید و چون از نماز فارغ شود در هر یک از اینها نیت است چهار نوبت بگوید الله اکبر الا الله  
 الا الله و الله اکبر و الحمد لله سبحان الله لا حول الا بالله و بعد از آن





بجز نوبت الله رقی لا اشرکت به شیخ بعد از آن حاجت خود بطلبید  
 روز شنبت و آن نیز دوازده رکعت است هر وقت فاتحه بگوید هر یک از سوره  
 ناس سورۀ فلق و قل هو الله چهار بار و چون از نماز فارغ شود در سجده که شصت  
 نوبت بگوید لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله و سبحان الله لا حول  
 ولا قوة الا بالله بعد از آن حاجت خود بخواند ستر و هم نماز روز جمعه و آن  
 بیست چهار رکعت است و آن روز قدرتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 و این نماز مثل نماز غیر است چهار رکعت نماز زیارت حضرت ابی طالب علیه السلام  
 علیه السلام و باقی آنکه مخصوص علیهم السلام و آن هر رکعت است بعد از زیارت کردن چون  
 زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کند هر رکعت نماز زیارت آدم علیه السلام  
 و هر رکعت نماز زیارت نوح علیه السلام یکصد و بیست و نه در آن همان مقدس مدینه  
 و سنت است که نماز زیارت را در ابواب بگذارند و بعضی از جمله این بر آنند که  
 شصت و چهار رکعت است غیر از شصت رکعت اول نماز زیارت را بجا آورده و در آن ایست  
 کند یا در هر رکعت نماز زیارت و آن را در شصت رکعت اول ماه رجب باید کرد و  
 بعد از آنکه پیشتر از دوازده بار در این نماز خوانده رکعت است هر رکعت یکصد

هر وقت

# تکون موبالعم

در هر رکعت الحمد بگوید و آن از آنست که سوره بخواند و قل هو الله هر چه در آن روز بار و چون  
 سلام دهد و نوبت بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد و بعد از آن سوره  
 اروهشاد و نوبت بگوید سبحان الله و سبحان الله و سبحان الله و سبحان الله  
 سوره سجده بر آورد و نوبت بگوید و یا خضر یا حمیم و یا حاتم و یا عظیم  
 انك انت العلي الاعظم باز سجده بر آورد و نوبت بگوید اول گفته با طریق  
 باز بگوید بعد از آن حاجت خود بخواند یا طیب است هر کس نماز شب نصف ماه رجب  
 و آن سه رکعت است در هر رکعت فاتحه بگوید و قل هو الله یا زه نوبت بخواند سوره  
 نماز شب نصف ماه شعبان یا ماه رمضان و آن چهار رکعت است در هر رکعت فاتحه بگوید  
 و قل هو الله احد صد بار و سوره نماز شب رمضان و آن هر رکعت است در هر رکعت الحمد  
 بگوید و قل هو الله بگوید نوبت نماز شب عظیم و آن است مابین شام و صبح  
 است و این نماز را نماز عقیقه گویند و آن هر رکعت است که اول بعد از فاتحه  
 آیه بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى احى  
 الطلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجاب له  
 و احياه من العجم و كما لا ينحى الموتين و در هر رکعت دویم بعد از فاتحه این

۱۱۱۱۱

آیه بخواند و عندة مطلع الغیب لا یعلمها الا هو و ما للبر و الاوهما  
 تسقط من ذنوبه الا یعلمها و لا حبه في ظلمات الاضواء و لا حطب  
 و لا یابس الا یحیی کتاب مبین بعد از آن دست بر بار دعا بقیه  
 بخواند اللهم انى استلک مطلع الغیب الذى لا یعلمها الا انت ان  
 تصلى على محمد و آل محمد و ان تصفق حاجتى و بعد از آن حاجت خود  
 بطلبید بیست نماز است که در وقت شروع سفر یا باید آورد و آن  
 رکعت است در هر رکعت فاتحه و سوره بگوید و چون از نماز فارغ شود و این دعا خواند  
 اللهم انى استوفى عنك الله نفسى و اهلى و عالى و ذبى و ذبى  
 و اخرجنى و جوائیم على بیعتک نماز نوبت است و آن هر رکعت شب و نوبت  
 و سوره که فواید خوانده و این نماز را بعد از نوبت غسل نوبت بگذارد و چون از نماز فارغ  
 شود دعا بخواند که در حقیقت کامله مذکور است بخواند ۳۴ نماز هر یک است  
 و آن هر رکعت است در هر رکعت اول فاتحه بگوید و آیه الکرسی بگوید  
 در هر رکعت دویم فاتحه بگوید و آن از آنست که ده نوبت در هر رکعت سلام  
 دهد بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد و ابعث هاتین الی الخیرین الی قاریه لان

و نام بیرون رفت این شب اول و دفن عیبت بیست و یک نماز روز عاشر ادر آن  
 چهار رکعت است بر کس سلام در هر رکعت اول فاتحه بگوید و قل هو الله افرون  
 بگوید در هر رکعت دویم فاتحه بگوید و قل هو الله بگوید در هر رکعت سیم و نوبت  
 بگوید و سوره اخزاب بگوید در هر رکعت چهارم فاتحه بگوید و سوره بقره  
 بگوید و بعد از نماز زیارت حضرت امام حسین علیه السلام بگوید چهارم نماز  
 نوزده رکعت و آن چهار رکعت است رکعت اول فاتحه بگوید و قل هو الله افرون  
 ده نوبت در هر رکعت دویم بعد از فاتحه آن از آنست که ده نوبت در هر رکعت سیم بگوید  
 ده نوبت قل هو الله در هر رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از قل هو الله بگوید  
 افرون بر الشکر ده نوبت بخواند و بعد از سلام سجده دهد و این دعا بخواند  
 اللهم صل على محمد و آل محمد و سئله الا و صیارة المصیبن و جمیع انبیائک  
 و تسلك بافضل صلواتک علیهم بافضل بركاتک و صل على اعدائک  
 جهنم و اعداءهم اللهم طار على محمد و آل محمد بارک لنا فی  
 یومنا هذا الذى فضلته و کرمته و شرفته و عظمته اللهم  
 بارک لی فیما التمس به على حق لا اشکی لعدا غیرک و دوسع على

۱۱۱







که سه رکعت کند از پس از نماز که کف سقون ثلثه بخواند در هر رکعت سه بار  
 در نماز کرده بختی که او را در وقت نماز است که گویند در صورت تلاقی آنکه بخزده  
 برود از جهت بریند عیاشی باشد و سه سجده برود از جهت بعضی عیاشی  
 او را نیز است و میگویند که در سه نماز متوالی سه سجده یا در یک نماز سه سجده  
 در آن شک بسیار است بختی که در وقت او را نیز آن شک گویند بدقت سه رکعت  
 محل باقی باشد نماز او صحیح است و سه سجده برود از جهت سه رکعت است که در  
 نماز آن سوره قبل از رکوع برود از جهت که آن منافقت شده بر کوع او و سوره خواند  
 و اگر سوره را در غیر وقت بخواند نماز باطل است بر چند نماز ظاهر شده که بخوانده بود  
 فصل در بیان فعلی که سه سجده است در آن رکعت و آن رکعت  
 موضع است اول فراموش کردن یک سجده در تمام فراموش کردن سه نماز  
 است که سه فراموش کردن نماز است بر غیر معنی الله علیه و آله شرط آنکه عمل هر یک  
 از این سه که شسته باشد پس در صورت واجب است که آن را بعد از آن  
 و او را بخازد و بعد از آن سه سجده سهواً بکند و اگر هر یک از این سه چیز که مذکور شد  
 فراموش شده باشد سهواً در وقت نماز بعد از سلام و او را هر چه را با آن است

که وقت شده بجا آورد و بعد از آن از هر یک یک سجده سهواً بکند آن لازم نیست  
 که قصد کند که هر سجده اول جهت غفلت است و هر سجده ثانی از برای سجده سهواً  
 اگر در نماز سهواً سه رکعت است که اول را یک سجده از رکعت دوم فراموش کرده  
 باشد اول سهواً را بجا آورد و در وقت ضعیف کند که شسته باشد فراموش شده نماز  
 ظاهر را بجا می آید و واجب است که بعد از آن وقت که شسته باشد یک جای ادا قضا بکند  
 و بعد از آن سجده فراموش شده را در بعد از آن یک سجده سهواً بکند بعد از آن  
 بجا آورد و اگر دو سجده سهواً شسته باشد یا سه سجده سهواً شسته باشد و در وقت  
 اقامه از جهت و نیت ضعیف کند که هر سجده سهواً از برای سهواً در نماز کرده  
 اما هر یک از آن واجب است که بعد از آن ادا قضا لازم نیست و اگر نماز که اجاره یا چیزی بود  
 میکنند مثل این سهواً در وقت ضعیف کند که بر نیابت ندانند شسته  
 فراموش کرده را بجا آورد هر یک از آن واجب است بر دو نماز در هر یک نیابت است  
 اما در نیت سجده سهواً در نام است و نیت در وقت ضعیف است و واجب است  
 و نیت سجده فراموش شده سهواً اولاً و سجده سهواً در وقت ضعیف است  
 پیشانی بر زمین نهادن در هر سجده سهواً است **بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ**

عنا محمد بن ابی محمد در بیان سهواً در سجده تمام برادر است و نیز می تواند شد آن  
 لا اله الا الله و استشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد ان السلام  
 و در وقت واجب در آن استقبال قبله و طهارت از حدث و نجس تمام  
 از جهت موضوع که هر سجده سهواً در آن در وقت شک کرد است  
 در میان چهار رکعت در پنج رکعت ضعیف در پنج شکایات مذکور نموده  
 پنج سلام و او را از روی سهواً در غیر محل شسته است یا در این است  
 عمل محقق حرف زدن از هر حرف غیر قرآن و دعای بعضی از چندین در سجده  
 را از جهت سهواً از برای بر نیاید و بعضی که در نماز واقع شود نماز را باطل  
 است و در این قول احوط است در وقت آن بعد از سلام و او را نیت خواهد  
 از برای زده باشد و خواه از برای او بعضی از چندین آنچه از برای قصد است  
 مقدم بر سلام باشد مانند اولی آنست که این سجده را قبل از فعل  
 منافی در بعد از سلام و او را بی فایده بجا آورده مقصد بسلامت در بیان  
 احوط است که بعضی در نماز غیر عود رکعت است یا در عدد رکعات تمام  
 هر یک از این مذکور میشود و جهت آنکه در شک در غیر عدد رکعات است

هرگاه معنی از آنست که شک کند نواه آن فعل کن بوده باشد و خواه غیر  
 آن پس اگر عمل بالفعل بگذشت بود از جهت که آن را بجا آورد و نیت آنست  
 از روی نیت کند که فراموش کرده ما در آنجا فراموش کند که بجز احوط  
 را بجا آورده باشد ما در آنجا شسته است که سجده کرده باشد یا در وقت شسته  
 و در قیام شک کند که سجده کرده باشد اما در این صورت اگر بعضی از چندین  
 برانند که سهواً بجا باید آورد و بر آنکه هرگاه فعلی از آنست که شک کند  
 در محل تلاقی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده بود پس از آن  
 آنست که باطل است و اگر کین نیت است صحیح است که بعد از وقت محل  
 تلاقی کند نماز باطل است نواه الفعل کن باشد و خواه هر کس باشد جهت  
 دو رکعت در یک در عدد رکعات هر یک شک در عدد رکعات نماز صورت صحیح  
 بطلان نماز است بجز شک در جهت که هر یک از آن در نماز است  
 شک کند در عدد رکعات سهواً از آن هر از سهواً است و آنست که در  
 میان هر دو سهواً تمام سجده بی و اتمام کن بفراموش شدن از دو سجده از جهت  
 اگر سهواً سجده بر نیت باشد پس که بنا بر سهواً کند و نماز را تمام کند و بعد از سلام



دادن بکرمت احتیاط استاده بگذار دیوار کرمت نشسته  
 کرمت کردن میان سه چهارم خواهی بود از تمام سینه باشد یا نه پس  
 بنا بر چهارم و احتیاط بطریق سابق بجا آورده و تعلیم کرمت و در چهارم  
 احوال سینه پس بنا بر چهارم کند و در کرمت استاده بجهت احتیاط  
 بگذار در شیخ این باب و بی شک میان دو چهارم را باطل میداند چنانچه  
 کرمت کردن میان دو سه چهارم بعد از احوال سینه پس بنا بر چهارم  
 و در کرمت احتیاط استاده بگذار در کرمت نشسته و در کرمت نشسته  
 و غیرت در قدیم اگر کرمت که خواهد بود و غیرت در کرمت نشسته  
 را معتقد باید داشت چنانکه کرمت کردن میان دو و پنج بعد از احوال سینه  
 ششم کرمت کردن میان سه و پنج بعد از کرمت اما اگر قبل از کرمت این  
 کرمت واقع شد آن کرمت را منهدم ساز تا کرمت او میان دو و  
 چهار شود و کرمت آن مذکور است اما بر سه سجده سه و در سینه باطل نماید  
 کرمت نیم حقیق کرمت کردن میان دو سه و پنج بعد از احوال سینه  
 ششم کرمت کردن دو چهارم و پنج بعد از احوال سینه پس بنا بر چهارم

چندین دو و سه است یکی گفته بنا بر چهارم نهادند و در کرمت استاده بجا آوردن  
 و در سجده سه و کرمت کرمت کردن میان دو سه و چهارم و پنج بعد از احوال  
 سینه پس در این حکم هر سه ششم دارد و بنا بر کرمت احتیاط نشسته و اگر  
 خواهد کرمت کرمت آن استاده بگذار و در کرمت کرمت کردن میان چهارم و پنج پس  
 اگر بعد از سجده است سلام دهد و در سجده سه و بجا آوردن در کرمت نشسته  
 آن کرمت را منهدم ساز تا کرمت او میان سه و چهارم شود پس چنانچه در  
 گذاردن بکرمت احتیاط استاده و در کرمت نشسته و در سجده سه و بجا آوردن  
 در کرمت کرمت بعضی از چندین نماز را باطل میداند و بعضی مثل کرمت  
 قبل از کرمت میداند یا نه کرمت کرمت کردن میان سه و پنج در صورتی که بعضی  
 چندین بر آنست که بنا بر سه سجده و نماز تمام شده و نماز احتیاط کند و بعضی  
 بر آنست که بنا بر چهارم کند و کرمت نماز احتیاط استاده بگذار و در سجده سه  
 بجا آوردن و در آن کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت  
 از چندین بر آنست که نماز باطل است و بعضی بر آنست که بنا بر کرمت کند و کرمت آن  
 مثل حکم حقیق کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت کرمت

واقع شود و کرمت در چهارم اقل افضل است و کرمت در میان نماز احتیاط  
 بداند که آنچه در اصل نماز است در نماز احتیاط و احتیاط مثل چهارم بودن  
 از جهت و جهت استقبال قبله و سه عورت و جهت قربت دیگر احوال  
 و شکر تسبیح چهارم است در جهت آن و اهمیت که در نماز احوال است  
 نیز اول قصد نماز احتیاط در کرمت تعیین بکرمت یا کرمت ششم تعیین  
 البته استاده بگذار و میشود چهارم تعیین نماز که احتیاط بجهت او است و در  
 این نماز بعد از فاتحه سورته میخواند و فاتحه را بلند خواندن جایز است و پنج  
 اربع فایم مقام فاتحه ششم و جهت چنانکه که در کرمت استاده میگذارد  
 جهت احتیاط فلان نماز برای آنکه در اهمیت او اهمیت کرمت در آنست میگذارد  
 و قصد نشسته کند و اگر بعد از وقت قصد نماز کند و هرگاه میان نماز  
 اصل و نماز احتیاط معنی نماز واقع شود مثل کرمت یا شکر یا شکر یا شکر  
 در صورتی که بعضی از چندین بر آنست که نماز اصل باطل نباشد و ادوی طهارت  
 در هرگاه در آشنای نماز نظر ظاهر شود که نماز اصلی که بوده بعضی از چندین بر آنست  
 که نماز احتیاط تمام شده و غیرت که لازم نیست بعضی بر آنست که نماز اصلی

اصل باطل نباشد و اداده آن یا بیکر و قول دویم حوط است و اگر بعد از فاتحه شدن از نماز  
 احتیاط فایم مقام فاتحه ششم که نماز اصلی که بوده آن است کرمت و نماز صحیح است و اگر در  
 آشنای نماز احتیاط طاهر شد که نماز اصلی که است بوده در صورتی که نماز احتیاط باطل شد  
 و معنی غیرت سبب قطع و انعام آن و بداند هرگاه ششم نماز احتیاط بود و کرمت کرمت  
 آن کرمت و نماز را از آن کرمت که در آن نماز است است است و کرمت بر او احتیاطی  
 را است و فرموده بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اداده نماز کرمت بجا آورد در صورت  
 نیز نماز در وقت او جهت بجهت آنکه فعلی است فی در میان نماز اصلی و نماز احتیاط واقع شده  
 و آن نماز است که آن را کرمت شکر کرده فاتحه در آن احوال نماز وقت است  
 و نماز وقت و نماز جهت و در آن چهار فعل است فصل در آن احوال نماز قضا  
 هرگاه نماز از نماز که یومیه است شخصی وقت شود و در شخص وقت فوت آن  
 نماز باطل و حقیق و حقیق و حقیق و حقیق بوده باشد و کما فی اصلی بوده باشد قضای آن  
 نماز بود و کرمت پس اگر نماز در وقت جنون یا در وقت جنون یا کما فی اصلی است و  
 قضای آن در وقت جنون یا کما فی اصلی است و کما فی اصلی است و کما فی اصلی است  
 و هرگاه در نماز است در وقت بر قضای نماز یا کما فی اصلی است و کما فی اصلی است

تامل



توابع با وقت مستحق از وقتی فوت شود قضای آن نیز در وقت و اگر کسی بخورد  
 که موجب برائی شود که همه وقت تا در خواب باشد پس اگر عند الوفا  
 که موجب بختیاری است آن را بواسطه حاجت شاول نموده و علاج بقول طبیب  
 صادق در آن بوده در صورتی که آن نازد است و همچنین قضای آن را  
 بگزاره بخورد اوداده باشد اما اگر بواسطه حاجت مرض شاول نموده باشد یا بقول  
 طبیب غیر صادق نموده باشد یا علاج در آن مخیر نموده باشد درین سه صورت قضای در وقت  
 درگاه شخصی سنی سبب نموده و در وقت که نازد است در ایام مستحق بود و سبب  
 بوده و از وقت نشد قضای آن در وقت که نازد است بود و تا آخر وقت نواب  
 باید در وقت که در وقت نازد است تا آخر وقت نواب  
 آن میانه جهت بین نداشت و ادوی قضای آن را در وقت انقضای زمان که نشد  
 باشد که طهارت و نماز را بجا آورد و در وقت که نازد است و بعد از آن آب و  
 نماید در صورتی که نازد است و در وقت که نازد است و در وقت که نازد است  
 در وقت که نازد است و در وقت که نازد است و در وقت که نازد است  
 قضای آن در وقت که نازد است و در وقت که نازد است و در وقت که نازد است

بجاری که در وقت نازد است که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است  
 قادر باشد بر جاست راست خوابیده نازد است و اگر از آن عاجز شود و جاست بر زمین  
 از آن عاجز باشد بر پشت خوابیده بطریق وقت از نماز و سجده و ایستادن  
 بسبب آنکه در آن وقت که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است  
 سجود را از آن که محقق است از وقت باقی از نماز که در آن وقت که نازد است  
 افعال نازد است بر ترتیب نماز که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است  
 بر قیام بیدار باشد باید که با بسته و قرآن کند و از آن وقت که نازد است که نازد است  
 ایستادن بجهت رکوع باشد در نیک کردن درین قیام و در وقت که نازد است که نازد است  
 بشنید اما در حال احوال از وقت و قیام یا از قیام بقعود قرأت کنند و آن نماز که نازد است  
 رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود سه بر داشته بجهت سجود شود و در وقت که نازد است  
 لازم نیست و در همه این احوال میانه ادا و قضاء فرق نیست که در وقت که نازد است  
 تزویجی از جهت نداشتن ایستادن پس هرگاه که شخص ظهر و عصر فوت شود و نداند که اول  
 کدام است که فوت شده در صورتی که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است  
 دو عصر در آن ظهر و عصر مغربی فوت باشد بجهت در وقت که نازد است که نازد است

میباشد و با این طریق که ظهر بگذارد و با عصر یا مغربی یا مغربی یا ظهر یا مغربی  
 یا ظهر یا مغربی یا ظهر یا مغربی است که قبل از خواب و بعد از ظهر عصری و ظهری  
 بگذارد پس هر وقت نازد است او بری میشود و اگر با ظهر و عصر و مغرب فوت شده  
 است نازده نماز بگذارد یکی این چهار را بکشد سه دیگر را بعد از آن با روی دیگری  
 بعد از آن با روی دیگری و دیگر بعد از آن و آنچه نازد است آن است که آن وقت نازد است  
 که نازد است قبل از آن بعد از آن بگذارد پس نازده نازد است او بری میشود و اگر  
 باقی چهار صبحی فوت شده باشد بجهت پنج نازد بکشد یکی از این پنج چهار دیگر بعد از آن  
 با روی دیگری و چهار دیگر بعد از آن با روی دیگری و چهار دیگر بعد از آن  
 نازد است آن است که چهار وقت نازد است بگذارد و بعد از آن صبحی آورد و هر وقت  
 اگر از شخصی یک نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد  
 پس اگر در هر وقت نازد است صبحی و مغربی و چهار کعبی بگذارد و چهار کعبی را اطلاق  
 کند میانه ظهر و عصر است در چهار اوقات آن چهار است میانه چهار اوقات نازد است  
 که اطلاق کند میانه نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد نازد  
 بگذارد و مطلق میانه صبح و ظهر و عصر است چهار کعبی مطلق میانه ظهر و عصر است نازد است

و اگر نازد است که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است  
 کعبی چهار کعبی اول را اطلاق کند میانه ظهر و عصر چهار کعبی دوم را میانه عصر و  
 و مغربی میانه چهار کعبی بگذارد تا ترتیب حاصل شود و اگر در سفر فوت شده نازد  
 بگذارد و در کعبی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از آن مغربی و بعد از مغرب کعبی مطلق میانه  
 ظهر و عصر است و اگر نازد است که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است  
 نازد است و در کعبی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از آن مغربی و بعد از مغرب کعبی  
 مطلق ظهر و عصر است بعد از آن چهار کعبی میانه ظهر و عصر و اگر نازد است که نازد است  
 باشد پس اگر در هر وقت نازد است پنج نازد بکشد بجهت نازد است که نازد است  
 چهار نازد بگذارد و در کعبی میانه صبح و ظهر و در کعبی دیگر مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن  
 مغربی بعد از آن در کعبی مطلق میانه عصر است و اگر نداند که آن نازد در هر وقت  
 شده یا در سفر هفت نازد بگذارد و در کعبی مطلق میانه صبح و ظهر و بعد از آن ظهر و عصر بعد از آن  
 مغربی بعد از آن در کعبی مطلق میانه عصر است بعد از آن تمام بگذارد و اگر چهار  
 نازد فوت شده باشد پنج نازد را بگذارد و اگر در هر وقت نازد است که نازد است  
 مسافر اگر در هر وقت نازد است که نازد است که نازد است که نازد است که نازد است











سیم غازیعه غدیر خم غازیعی که بنامش است غازیعه نامش غازی که کیوت پشمار  
 گذارده بود و جمعی چنان فرمودند که در آن غازی با وقت گذارند پس چنان پشمار  
 آن غازی را بوقت دیگر بنیت کنند بگذارند و جمعی که با او آن غازی را گذارده بودند  
 نیز فرمودند که بوقت دیگر با او آن غازی را بنیت کنند بگذارند و دیگرانکه مشرع  
 بودند غازی بجهت مشروطیت چهارده شرط اول آنکه پشمار باغ باشد یعنی  
 از غنچه زمین جائز دانسته اند که فضل نزدیک میلوغ پشمار کنند این حدیب  
 ضعیف است **دوم** شیعانی مشربند **دستور** عادل باشد اگر چه پند  
 باشد و بعضی از غنچه زمین بخوبی ز کرده اند که پشمار غنچه بیده کنند و هرگاه ظاهر شود  
 که بعد از غازی بجهت که پشمار عادل بوده بر آنجا بنام لازم نیست که غازی را  
 گفته غزاه وقت باقی باشد و غزاه نباشد و اگر در انتشار غازی ظاهر شود  
 انفراد کند در آنچه بنیت اقتدا واقع شده صحیح است چنانچه **آنها**  
 ایستاده غازی گذارند پس اگر چه بنیت پشمار است غازی گذارند جائز نیست یعنی  
 که غازی را پشماران جائز نیست **چهارم** آنکه از اخرج بعضی حرف گفته و لم یوه و او  
 کار و امی ظاهر باشد پس اگر غازی باشد او را جائز نیست که پشمار غنچه کند

**م**

که بر آن غازی باشد و جائز نیست که پشماران غنچه کنند اما پشماران آن کردن جائز  
 مرد و از آن را در غنچه را جائز نیست که پشماران آن گفته اما پشمار مردان جائز نیست  
**هفتم** آنکه ماموم مقدم بر پشمار کند یعنی جای ایستادن او نزدیکتر بقبه  
 باشد اما در بعد پشمار ایستادن او جائز نیست و بعضی از غنچه زمین آن را  
 نیز جائز نمیدانند و اگر سجده گاه ماموم بود اسطه قد او بقبه نزدیکتر باشد که در  
 گاه پشمار اما جای ایستادن او نزدیکتر باشد و بعضی از غنچه زمین ماموم  
 را جائز میدانند و همچنین هر گاه ماموم بر در کعبه است که جائز نیست که بعد از آن  
 بلوغه نزدیکتر باشد از پشمار و اگر در آن درون خانه کعبه غازی گذارند جائز نیست  
 که کعبه کعبه پشمار و کعبه در پیش کعبه داد در میان و ابره کعبه است  
 کشتی که ماموم در آن غازی گذارند جوزیدن با مقدم بر پشمار غنچه شود و این  
 که ماموم باین نیت انفراد کند در آن نیت حاجت فائده غازی ایشان  
 باطل است **هشتم** آنکه ماموم از پشمار بسیار فرزند باشد یعنی که بخلاف  
 عادت برسد اما اگر بعضی از مامومیان گفته باشند که میتوان او را کعبه زمین کرده از کعبه  
 او را پشمار که ممان ماموم بلند تر باشد از غنچه پشمار بزرگوار از یک کام اما

در غنچه زمین پشماران  
 در غنچه زمین پشماران  
 در غنچه زمین پشماران

هرگاه در غنچه زمین پشماران است پشماران در آن جائز نیست غزاه ماموم بیده  
 تر باشد و غزاه پشماران هم بنیت اقتدا کردن بعد از آنکه پشمار بیکر اجرام  
 بلوغه و اولی بنیت پشمار را در بنیت مکرر غازی که در آن وقت است  
 مثل غازی که پشمار گفته بنیت غازی بنیت و است یا بنیت که پشماران  
 ماموم معین باشد پس اگر پشمار غازی گذارند ماموم بیکر معین اقتدا کند باطل است  
 و او در **دوم** آنکه پشمار زویه از یک شخص باشد پس اگر بدو شخص اقتدا کند غازی  
 او باطل است اما اگر پشمار را با خودش با خودش واقع شود در بیورت این غزاه ماموم را  
 جائز نیست و هر گاه در باقی غازی اقتدا بر پشمار دیگر نماید و بعضی از غنچه زمین پشماران  
 بعد از غازی بنیت که در انتشار غازی اقتدا بر پشمار عدول بر پشمار دیگر کردن خصوصاً  
 اگر پشماران هم افضل و اقل باشد **سوم** آنکه ماموم پشمار را بپند پشمار از آنجا که  
 را که پشمار را بر او پند پند یا پند پس اگر برده یا دیوار عالی باشد کعبه است  
 ماموم پشمار را بپند و کسی را که بعد از او یا در پشمار را پشمار غازی باطل است  
 اگر مایل کوتاه باشد چنانچه پشماران در وقت شکر دیده شود و او در وقت شکر  
 دیده شود در بیورت غازی بجهت حج است اگر زن بر او اقتدا کند و حال میان باشد

غازی حج است **آنها** آنکه هر کس غازی پشمار مخالف صورت غازی ماموم بسیار  
 در وقت که پشمار متلاذم است میگذارد و جائز نیست که شخصی در غازی باطل  
 با او اقتدا کردن پشمار که غازی است میگذارد و در شش قبل ازین مذکور شد  
 و همچنین جائز نیست اقتدا کردن در غازی طهر غازی مکرر در غازی اقتدا و در غازی  
 هر کس غازی را بر کعبه یا چهار کعبه و عکس چون ماموم مکرر باشد غیر تر است که غزاه  
 از غنچه پشمار را بکشد تا وقتی که سلام دهد او نیز سلام دهد اگر غزاه در آن  
 سلام دهد از غنچه را فاضل است **چهارم** آنکه غازی ماموم را طول باشد جز پشمار اگر  
 قبل از آنکه پشمار سلام دهد بر غزاه و غزاه خود را بجا آورد و اگر غزاه سلام  
 دادن اول باشد و بعد از آن غازی خود را تمام رساند و غزاه را فاضل است **پنجم**  
 بر ماموم در صورت متابعت پشمار **ششم** آنکه غزاه را فاضل غازی را قبل از پشمار  
 یا در آنجا ماموم یا آوردن جائز نیست مگر اگر ماموم آن را در آنجا ماموم بعد از پشمار  
 یا آورد پس اگر ماموم پشمار را یا آورد ماموم باطل غزاه بود و بعضی از غنچه زمین  
 بر آنستند که متابعت پشمار در آن احوال سوای پشمار احوال است پس ماموم  
 در آن کعبه یا سجده یا اتمال آنرا قبل از پشمار یا اگر حضور غزاه او را فاضل است

در غنچه زمین پشماران  
 در غنچه زمین پشماران  
 در غنچه زمین پشماران











سپس شده بینه و چون بود و یکسند زکات هر قدر شد ماده است که  
 در سال چهارم داخل شده بینه و چون بقدرت یکسند زکوة هر چهل نفر  
 یکسند شده است که در سال سیم داخل شده باشد و کار در پنجایست یکسند  
 شده است که در سال چهارم داخل شده باشد و کار باقی برسد زکات آن در دو سال  
 رسد زکات آن یکسند است که در سال ششم داخل شده باشد که در سال چهارم داخل  
 شده باشد و چون چهل سده زکوة یکسند است که در سال سیم داخل شده باشد  
 و کسفته باقی برسد زکات ندارد و چون چهل سده زکات آن یکسند است که  
 است و چون صد سده یکسند است زکات هر سال کسفته است و چون صد سده  
 رسد زکوة آن سده کسفته است و چون صد سده رسد زکوة چهار سال کسفته  
 و چون چهار صد رسد زکات در هر صد رسد که رسد هر صدی که در کسفته است  
 و کار در کسفته آن در شش ماه کسفته است هر چه از مابقی دو سال باقی زکات  
 ندارد و کسفته ای که زکات در آن کسفته است که در آن وقت ماه بینه و چهار  
 و کسفته در آن کسفته است و در آن کسفته است تا بازده روز مگذرد و زکات  
 آن را در فصل پنجم حساب کرده است و در آن کسفته است در اول و

در هر یک فقره ای که در این کتاب فی که مالک فوت میکند و فرود می آید  
 و کسی در شش ماه باشد که آن مالک کسفته باشد تا کسفته باشد بلکه کسفته  
 و سنده سینه باشد چنانکه سید رسد از سنده است و جماعتی که در کسفته است  
 بجهت اضداد زکات از هر دو ضبط و کسفته است آن تعیین نموده باشد و شرط  
 است که این جماعت فقره ای که این باشد پس هر چند مال وارث باشد آنچه در شش  
 است یعنی این تعیین نماید میتوان گرفت چهارم است که فرقه در حرام و در تمام  
 نماید چنانچه هر سنده که در وقت قاسم زکوة است و از آن کسفته پس او را از زکات  
 خریدن و از او کردن و تعیین نموده که شرط کرده باشد که سندی باقی و بعد از آن آزاد است  
 هر گاه حاضر باشد از تقصیل کل اعیان یا بعضی از بعضی آن پس اعیان را با تمام آن باقی و در  
 داد و از آن کسفته جماعتی که قرض بسیار کرده باشند و از او دادن آن حاضر باشند  
 شرط آنکه قرض در محبت مفکوره باشد و تمام سبیل الله مثل چهل سینه و کسفته  
 سبک کردن و در سده حقه طالب همان سنان که فعلی شمول باشد که در آن وقت قرض  
 رسد ششم این سبیل یعنی شخصی که در شش ماه و کار در شش ماه تا شش ماه باشد  
 در این سنده باور زکات تعیین آن را در شرط الله سبب محبت باشد شخصی نماید

که از قرض بگیرد و یا بجز از امری که در شش ماه و در کسفته است بماند زکوة  
 فطره بر آنکه هر شخصی که بالغ و عاقل باشد و قادر بر قرض سبیل شود باشد فطره  
 نمود و خواهد عیالان او روز ماه رمضان کسفته باشد فطره بر او است که از کسفته  
 عیالان عطا نمود مقدار یکسند یعنی یکسند عیالان بوزن تربیع آن که در کسفته است  
 یا بجز بوزن یکسند یا بجز در اغلب اوقات قرض سبیل نکند که سبب سینه بود  
 قرض در آن زکات سبب محبت نیست که این سبب است یعنی سبب کسفته فطره  
 و در وقت قرض زکات مال بجز در آن وقت آن سبب است و اگر در کسفته است  
 قبل از شام برسد فطره او بر آن سبب است و تمام کسفته فطره و فطره در کسفته  
 و اگر کسی که کسفته باشد فطره ایشان نیز بر کسفته است مادام که مردان ایشان معلوم  
 باشد و وقت در آن فطره از اول شب عید است تا وقت ظهر از عید و در وقت  
 تا غیر آن بعد از آن پس مال بجز کسفته نیست قضا باید داد و بعضی از کسفته است  
 که تا روز عید نیست او میتوان داد بعد از آن تا وقت ظهر عید است و در آن  
 زکات سستی در وقت بر آن است و اگر مال بایست در کسفته است و اگر سبب  
 مشغال شش ماه است در کسفته و در شش ماه اصل سینه یا چهل سینه یا سبب آنکه

تمام سال از هر چه در کسفته است آن مال مالک سینه در کسفته است  
 دادن آن است است مالیت که مالک آن کار کرده باشد که در اطله آن کار  
 کات در آن و در آن کسفته باشد مثل آنکه در انتشار سال قرض شش ماه  
 در از اطله از او انقباض است یا کسفته یا بجز شش ماه است که در آن  
 اینها مالک داد و در آن سبب کسفته زکات دادن آن است است حاصل سبب  
 است مثل زکات و تمام و کار در سبب او امثال آن است که در کسفته است و در وقت  
 آن حاصل است زکات بر هر چه در کسفته است و در کسفته چهارم کسفته دادن  
 آن است سبب هر سبب است که از زکات برود و یکسند در آن در آن سبب خود در کسفته  
 و سنده آن انقباض حول آن بطریق انقباض حول کنند و در کسفته است و در کسفته  
 لفظ است اما در سبب هر چه در کسفته است و در کسفته است و در کسفته است  
 هر گاه مانی چند سال در وقت مالک سینه و در کسفته است و در کسفته است  
 که زکات سبب سبب در کسفته زکات دادن آن است که مالک سینه در کسفته است  
 که در کسفته است و در کسفته است که در کسفته است و در کسفته است  
 بقدم آن کسفته زکات دادن آن است مال بایست یعنی هر گاه شخصی در کسفته است



طایفه اولی که در طایفه اولی است  
از آن طایفه است که در طایفه اولی است

بخاری بخود یا یکی را باره کند بقصد آنکه با جاره دهد و فایده از آن حاصل کند  
سوم گاه در اسرار لال نجیب طایفه باقره رسد و در حدیث کمال لقمان گفته  
گفته و آن گفته است **نهم** در آنچه رگات دادن آن است که در وی از آن  
**مطلب نهم در بیان احکام نهم** بر آنکه در حدیث خبر است **اول** غنیمت که  
از آن خزان حریف است آید هر قدر که باشد **دوم** هر گاه فی کلبم سه عمل فیزوره  
و مسر کل ارض و مانند آن بشرط کبیر از اجابت ضرورت مثل گندن و صاف نمودن  
غنیمت یکی با نیت است مثل شکر تلاوت و غیر آن چنانچه در حدیث آمده است که در آن  
آنکه در حدیث خبر است غنیمت کن در حدیث مثل **نهم** هر چه از روی یا  
چو آبی برود آوردند مثل هر دو در حدیث و غیر آن هر گاه غنیمت کن است مثل غنیمت  
**چهارم** مال عدل هر گاه مال حرام مخلوط کند در حدیث حرام و حلال معلوم باشد اما بقصد  
معلوم باشد که از این بیک زیاده نیست در حدیث حسن آن را باید داد هر قدر که  
باشد و باقی حلال بقصد آن معلوم که از این بیک زیاده نیست پس باید داد و آن را  
راحتین باید کرد و بقصد آن که بقصد باید کرد **نهم** غنیمت که با خبر است از سلمان  
بخاری در حدیث که غنیمت کن از این است غنیمت کن حاصل بر آن را بد

**نهم** در آنکه از زمین یا بیست شعیر که در بلاد کاخان حریفی است  
باشد و آن حسن آن در حدیث آمده است که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است  
از آن شخص است که با نیت است و در حدیث آمده است که در حدیث آمده است  
اسلام بر آن باشد و اگر آنرا اسلام بر آن گفته است احکام آن بعد از این مذکور است  
شد ان الله **نهم** فایده که از اجابت نازعت یا نیت مانند آن  
هم سه سه هر گاه آن فایده زیاده از کل اجابت علی الاکلیس است آن نیت  
را باید داد پس اگر شخصی از حدیث کبارت کومان مثلا حاصل کرده باشد و از اجابت  
کمال او در کومان شعوره کومان از آن نیت کومان مجتهد اجابت بردار و از  
ده کومان که حکم مانند کومان مجتهد در حدیث است فایده که از اجابت  
و حقیقت حاصل شده در حدیث آن سال شخصی بخاطر دهد یا از کومان با غلام یا نیز  
و مانند آن خریدار نماید یا در اجابت که در حدیث اجابت سال است  
پس کسی که بعد از وضع کلی انکار کند و آن حسن آن در حدیث آمده است و در حدیث  
نفس من نفی بجزرت ما و انما علی الصلحی دار و در حدیث است  
بجز صبی که از اجابت زیاده است که در حدیث است سال است حدیث معلوم است

از آنکه از اول حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام باشد بشرط آنکه در حدیث  
شهر باشد و اینام سال که این با نیت است و در حدیث آمده است که در حدیث  
متعلق است صاحب مثل آن می توان که در حدیث میان ایشان قسمت نماید و اما  
نفسی که تعلق بجزرت صاحب آن دارد در زمان آن اجابت است هر گاه  
احتمال اول ماه رمضان داشته باشد **نهم** روزه است تمام روزه در ماه  
**فصل نهم در بیان روزه حرام** و آن که در حدیث است **اول** روزه در  
ماه رمضان و بعد قرآن **دوم** روزه یوم التک بقصد آنکه از ماه رمضان بقصد  
قضای روزه است **نهم** روزه صحت بخیر از نیت است روزه بقصد آنکه از اول  
روز تا شب روزه است **چهارم** روزه در حال و آن را در حدیث است **اول** از اول نیت  
روزه بقصد آنکه در نیت است و در حدیث است **دوم** آنکه از اول نیت  
روزه است و آن روزه بدو بی آنکه در حدیث است **نهم** روزه در حدیث است  
زان نیت است بر حضرت که در حدیث معلوم است حضرت آن **نهم** روزه  
روزه با هر گاه کمان مظنون باشد یا کلبه ذوق گوید که روزه حضرت  
بسیار است و آن کلبه نیت است و آنست ضعیفی را کلبه ذوق گوید که علاج آن جاری

صحت است در حدیث با نیت است تا خطر عظیم دارد در حدیث است  
در حدیث است و اینست که در حدیث است که در حدیث است  
عربی در حدیث که روزه بر حدیث است تا حدیث است خود را نیت  
که بر روز جمعه است و در حدیث است که نیت است و چون یکی از ایشان  
را اجابت کند در حدیث که نیت است در حدیث است **نهم** از نیت حرام روزه  
در حدیث است در حدیث است هر گاه سفر او تمام باشد مگر در حدیث است  
در حدیث است در آن سه جا است در حدیث است **اول** روزه نیت است  
نیت است **دوم** روزه نیت است در حدیث است هر گاه قرآنی نیت است  
بسیار است که در حدیث است تا حدیث است روزه نیت است که در حدیث است  
اقتاب از حدیث است بدون روزه نیت است در حدیث است تا حدیث است  
**نهم** از روزه حرام روزه ایام تشریق است در آن روز زیاده است و در حدیث است  
نازی نیت است شخصی را که در حدیث است که اگر در حدیث است روزه نیت است  
بلکه نواز در حدیث است **نهم** روزه نیت است در حدیث است **اول** روزه نیت  
در حدیث است شخصی که نیت است از روزه نیت است نیت است که نیت است



کند و اظهار کند که روزه دارم **روزه عرفه** در اول ماه روزه  
باشد یا روزه میجویند شود بر وجهی که فطرت استغال به عادت کند  
**بهارم** روزه مهمانی به نیت است بر حضرت صاحب و بعد از آن  
باشد که روزه صاحب خانه بر حضرت همان که **بهارم** در میان  
**احکام روزه** در آن چهار فصل است **فصل اول** در بیان نیت روزه  
بر آنکه نیت روزه بر نیت اول نیت را قبل از طلوع خورشید  
**دوم** قدر نیت **سیم** تعیین آنکه در هر بسته **بهارم** نیت تعیین  
از ماه رمضان نیز با فکاره **چهارم** تعیین آنکه از است یا قضا و بعضی  
که در نیت روزه ماه رمضان نیت اول **ششم** است در نیت حکم  
یعنی در استی روزه قضا فعلی کند که روزه باطل میکند مثل خوردن و جمیع  
کردن و مانند آن است پس اگر شخصی روز قضا نیت فعلی کند گناه کار است اگر  
چون آن را بفعل نماید و میماند چه در نیت خلعت که با آن مجوز این فعل قضا کردن  
روزه باطل میماند و بر تقدیر بر طبلان یا همین قضا لازم است با فکاره نیز لازم  
است در این نیز نیت واجب است و در نیت لازم است که فکاره نیت نیت

از شخصی نیت روزه واجب از او مستحب است و قبل از نیت باید که  
اوقات نیت کند روزه او صحیح است و روزه سنتی هر وقت که بخورد که  
نیت کند تا روزه آن روز را دارد اگر پیش از آن نیت کند  
**فصل دوم** در بیان نیت که روزه ایشان جایز است **اول** شخصی که از روزه  
داشتن بواسطه بر نیت عظیم یا بدین عوض بر روز نیت کند گناه است اما  
تقدیر نماید در وقت که عذر او بر طرف شده باشد **دوم** شخصی که نیت کند  
غالب باشد و نیت عظیم از روزه داشتن کند از نیت عوض روز نیت کند گناه  
تقدیر نماید در وقت که عذر او بر طرف شده باشد **سیم** زنی که حامله باشد و گمان  
آن داشته باشد که از روزه داشتن باو یا بجلی او ضرر میرسد و حکم او حکم صاحب  
است **چهارم** زنی که طفل بر سر سینه بد نواهد طفل نوزاد از نیت طفل عزیز را  
گاه از روزه داشتن شنبه را و طفل کند حکم او نیز حکم حامله دارد **پنجم** زنی  
که حیض داشته باشد یا طمس یا کتافه غسل را بفعل نیاید **ششم** بیماری که  
از روزه داشتن فریاد **هفتم** سفر یا نیت نیت از این مذکور است **هشتم**  
طفل که عذر او طلوع خورشید از روزه آن روز است که بیمار و بعضی

که اگر نیت بر پیشین باطل شود روزه آن روز از او صحیح است **نهم** شخصی که  
باشد روزه او صحیح است و قهای آن روز بر او است **دهم** شخصی  
که کافر اصلی باشد و بعد از طلوع خورشید مسلمان شود روزه داشتن آن روز  
او صحیح است یعنی اگر نیت بر نیت که در قبل از نیت مسلمان شود روزه  
آن روز صحیح است و قهای روزی که نیت از نیت نیت اما هر گاه شخصی مرتد  
گردد و باز توبه کند بر نیت نیت نیت روزه واجب که در ایام روزه از نیت  
باشد و اگر کسی شیعه کند حکم کافر است و اگر که قضا بر نیت نیت **فصل**  
**سیم** در بیان امر صند که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان نیت و آن  
روز روزه است **اول** آنکه در وقت دیدن میلان در آفتاب و بعد از آن بعضی از نیت  
خواندن این دعا را در وقت دیدن میلان در آفتاب و بعد از آن بعضی از نیت  
خواندن این دعا را در وقت دیدن میلان در آفتاب و بعد از آن بعضی از نیت  
اللهم اني اعطيتني ذنوبك و قد كنت مظلوما و جعلت لي من اثمك  
اللهم اني اعطيتني ذنوبك و قد كنت مظلوما و جعلت لي من اثمك  
اللهم اني اعطيتني ذنوبك و قد كنت مظلوما و جعلت لي من اثمك  
اللهم اني اعطيتني ذنوبك و قد كنت مظلوما و جعلت لي من اثمك

و قضا **دوم** عبارت کردن بجدال نمودن اول ماه رمضان **سیم**  
انظار کردن بشیرینی **چهارم** تعمیل انظار غسل از نیت انظار را کند  
که با او انظار کند **پنجم** سخن خوردن و چربید طلوع خورشید کمتر باشد  
و آن نیت نیت **ششم** خواندن این دعا نزد انظار اللهم اني اعطيتني  
و على ذنوبك اذطرنا ذنوبنا و انزلت علينا و هي الاثم اللهم  
نقله منا و اعنا عليه و صلنا فيه و سلمه منا **هفتم** خواندن دعای کافر  
شبهه در روزهای ماه رمضان **هشتم** گذاردن نیت نیت نیت نیت  
بطرفی که در نیت مذکور است **نهم** خواندن نیت نیت نیت نیت نیت  
**دهم** غسل کردن در شهری که حاجت مثل **سیم** در نیت نیت نیت  
اما در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
در کتب حکمات مذکور است **بهارم** آنکه تحقیق نماید درین ماه بر نیت نیت  
خود در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
مضان در روز آخر **فصل** در ذکر روزه در روز نیت نیت نیت نیت نیت  
نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت



















که پیش روی زن نبوی بشه که مطلقا بروی او نوزد **فضل** در میان طواف و تقدیمات و شروط آن بر آنکه انحال عمره عتق بعد از اتمام طواف خانه کعبه است و جعل او مانع است و مجموع آن در **فضل** در میان آنکه پیش از طواف بجای آورده میشود و آنست نزود امر است چهار بار واجب و دوازده امر است اما چهار امر واجب **اول** طهارت از وضو اگر وضو کرده طواف بشه اما در طواف بشه استی طهارت از وضو است **دوم** از راه نجاست از وضو بشه **سوم** از وضو بشه **چهارم** خسته پس از استخفی را نرفته نکرده بشه طریقی که باطل است اما آن در نزه امر قبل از این طواف است **اول** غسل سه مرتبه داخل شدن **دوم** منظره **دوم** از طرفین قبل از داخل شدن در هر مرتبه **سوم** نعلین کندن و یا برهنه راه رفتن **چهارم** نعلین خود را بست خود رفتن **پنجم** در وقت داخل شدن حرام اینها بخواند اللهم انک قلت فی کتابک و الذین التابین یا حی یا قیوم کجا و علی کل عامی یا بین من کل شیء عقی اللهم انی ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتک و قدحلت من شفقتک بعدة و من شیء

عقی احسانک سادعاً لیدلک و حسناً لک و مطیعاً لأمرک و کذلک بقضاک علی احسانک الی طاک الحد علی ما و تقنتی له انشی بذلک الخفة عندک و القربة الیک و المتزلة لیدک و الخفة لید لونی و القربة علی منها عینک اللهم صل علی محمد و آل محمد و حبیبی بدخی علی الناس و امنی من عدایک و عیالک یا کرم عن کرین جهته داخل شدن که مظهره و انفس از حیض دار را نیز است **هفتم** غسل کردن جهت داخل شدن سه سجده **هفتم** داخل شدن در سجده حرام از روی که از آن بشه گویند **هفتم** در برین در سجده حرام گویند و بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بركاته بعد از آن بگوید بسم الله و یا الله یا الله یا الله و السلام علی انبیاء الله و رسوله و السلام علی رسول الله و السلام علی اولهیم خلیل الله و الحمد لله رب العالمین **هفتم** بوضع و شوع و داخل سجده حرام شدن **یا صمد** بعد از آن داخل نماز را بجا بیاورد و در سجده را بر او نهد و نگوید یا صمد اللهم انی اسئلك فی حقانی هذا فی اول مناسکی ان توفی و ان تجاب عن حقیقتی و تضع عینی و ردی الحمد لله یا صمد بنیته الحوام اللهم

ای استهد انک هذا نیتک الحرام الذي جعلته منابة للناس و ما میا مکار و هدی للعالمین اللهم انی عبدک و بلدک و کنت بک نیتک حجت طلب رحمتک و طاعتک مطعماً لأمک و اصیبا بقدره استلک مسئله الفقیر الیک الخائف من نیتک اللهم افرج لی ابواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و مرمضانک **دعا** اگر نیت کرد از سجده رود در وقت که نیت از نماز نماند بخواهد نماز الله انما هدانا لهذا و ما كنا له نقدي لولا ان هدانا الله سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر مما خاف و لحدنا لا اله الا الله وحده لا شريك له و لله الحمد و لله الملك الحي و يميت بيده الحى و هو على كل شىء قدير اللهم صل على محمد و آل محمد و على جنه الانبياء و المرسلين بعد از آن حجره را بردارد و در بواجه کثرت از حرام نماند و بوسید دست خود را بر سر دست خود را بر سر دست نماند رسیده است بجا است حرمت است راه کند و اینها بخواند اللهم انی ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتک و قدحلت من شفقتک بعدة و من شیء اللهم انی ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتک و قدحلت من شفقتک بعدة و من شیء

اللهم صندقاً لکتابک و علی شىء سئک شهدان لا اله الا انت سبحانک لا شریک له و ان محمد عبداً و رسوله امنت بالله و کنت بالحب و الطاعة عوف و الات و الخیر و عبادت الشیطان و عبادت کذب بدخی من دون الله الیک بسطت یدی فما عندک عطفت عینی فما قبل یسعی طاعتی و احمی اللهم لى اعونیک و الکفر بالفقره و موافقته فی الذنوب و الاخره و چون ازین دعا فارغ شود شروع کند در طواف **فضل** در میان امریکه متعلق است بطواف و آن سبت سه مرتبه یازده امر واجب و دوازده امر است اما یازده امر واجب **سبت** طواف بطریق که طواف بر وجهی که بر او اول عمره تمتع میکند از راه آنکه در سبت بقریب بخزد و سبت را مقارن سازد بطواف بر وجهی که جز اول حاجت است و در ابتدای می زنی جز اول حجره را بدست و این به طریقی میشود ولی آنکه در مقابل حجره را بدست و مقارن سبت کند را بگرداند و در ابتدای طواف حل بدن بجای است قبل حجره را بدست و دوم آنکه در مقابل حجره را بدست بکشد بلکه آن بجا است سبت در بعضی از جزای بدن سبت پیش بر او می زنی اول حجره نماید در طواف کند































